

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامبو و روت مندو صفحه ۵۰
صیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

Ketabton.com

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با
نوع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه
زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است
کمپنی با رجحان تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
روضه مبارک

سنگاره پوئیک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها
از نظر کیفیت و با کیفیت
عطرهای تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایمون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
بهاره بعد از مصر چهارم این مصر اضافه شود:
: "شگوفه بار بهار"
نچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

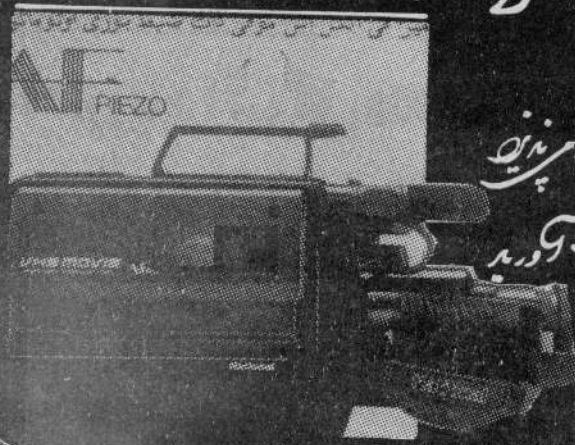
قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور
مختلف لٹریچر کاغذ تائیل تحریر کاغذ کتھنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پرنٹنگ
پسترسز شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با شترت سببورد، جھانچ لمرور، چار بختہ، جریڈہ لگا و ناپر شترت لاکھ
پسترسز عو قہ منہ شترت گنہ لاکھ

کدوسر، عمدہ فوٹر چوک میر و سیر مید، تقابرتیہ کو فوٹر کاغذ لاکھ پوک، پانچ نام تصنیف جی افغان

آرڈینری ویلڈیو

خوشتر تانرا جاودا سازید
در خلد متوشما



فلمبرداری مچی فوٹر شترت سیرتی خورسنگ لاکھ شکر بایک لاکھ مینڈیو
از کیفیت عالم فیکر دار کے تو نیدر طینت پسترسز کو دیر
کدوسر شعیب لاکھ شترت تانرا جاودا شترت

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سویچ : ۶۱۸۲۸
مکتوبسول : ضیاء آباد
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشریه اتحاد پیم زورنا لنگه
جمهوری افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شلمسی
دکتور محمود عباسی
محمد الله قادری
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله
کلیبتین
وگوناگون
شماره ۵۶

در حال حاضر
۱۱۰۰۰۰ نسخه
و حشر راه و گنا
موجود است
کتابها
از انجمن خبرنگاران



اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت مینماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکردند نظریات آرایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد.

اول
نمره کانکور

شماره ۲۶

خبر فوری در ولایت نورو

خبر فوری در ولایت نورو
در ولایت نورو...
در ولایت نورو...
در ولایت نورو...

الوتونکو
پاجا
در ولایت نورو...
در ولایت نورو...
در ولایت نورو...

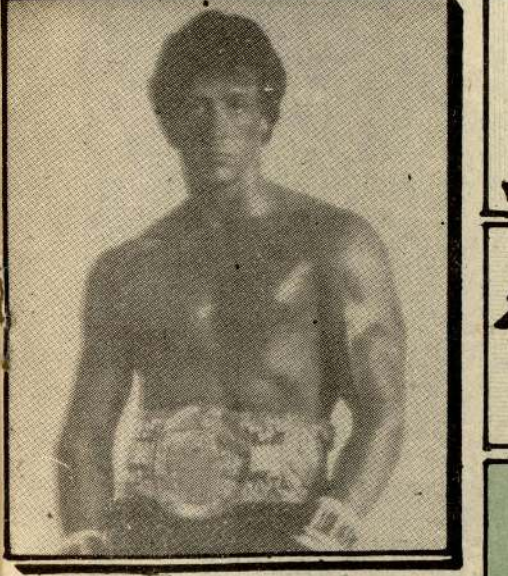


دری پهدووکي
د پال رینسنا اثر
د ستاک ژباړه
شماره ۱۰

مجله بادود

مجله بادود
در ولایت نورو...
در ولایت نورو...
در ولایت نورو...

په تیاره کې
الوتونکو
در ولایت نورو...
در ولایت نورو...
در ولایت نورو...



رامبو
شماره ۵۴

دینوینکلی ادب
پوهنځی د نظر
شماره ۱۸

ارمانه
روی پرده
شماره ۲۸

نابینایی که آیندرا میبندد وار گذشته ها قصه میکند
شماره ۳۸

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار
اوبه نام منوالوتراپی
شماره ۴۲

فانتازیا
شماره ۳۶



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران را در منام داشت، هر کجا و هر کسی این سوال مضطرب کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم ترین قربانی ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون ها تن آواره شده اند، ده ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلا به ویرانه می تبدیل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای از پیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا همواد تند رو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می شود، خفه کنند. جنگ طلبان تند رو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش های سبز و سرخ هر روز شرط می گذارند بهانه می جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف های جهاد طلبیدن حکمتیاریسر آورده نشده است و بویا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

میخواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و با هم اینکه توازن در منافع قدرت های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می گفت نمیتوانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی میداد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان میرسد، جان خود را از دست نمی دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را میخواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران های راکتی شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس ها کافی نیست، یا باز می خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب الله آنها حتی به شوروی ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می کنند و مانند امریکایی ها میروند که وی را کار ببرید، مذاکره را آغاز می کنیم (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می گویند؟ واضح است که پیشنهاد کننده گان ((مجاهد)) با این طرح ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت ضربه بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع اتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در صلح میل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده می بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده سازی ختن جناح های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو نموده و زنده می انسانهای بیگانه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری میمانند و کوره بی ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکید، بنام ما تجارت نکید و بروید بازی های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر گلده لیلیا نوی

سایده را کار می کنم

چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .



سایده را کار می کنم
 سایده را کار می کنم
 سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه درد اخل وجه همچون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از ازدل و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را ، خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د
 تمام به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کادوس

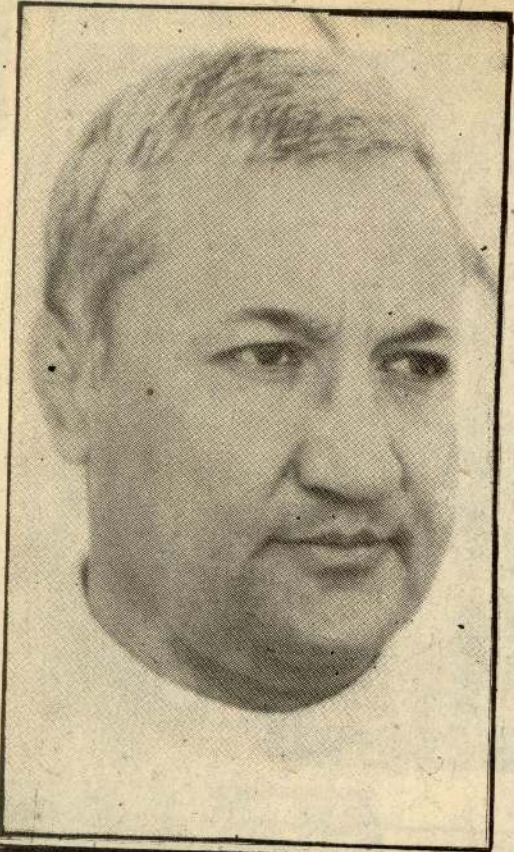
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 د کورای خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مرانیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟
- میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین خبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چین بی شهادتو منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهایسی را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم راه چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتو کی چاپ شوی دی .



- زه دا هیله لرم چی نوي کال به د خپره سولی او آرامه کال وي . لکه خرنگه چی سز کال د بهار نونوله حیته آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هر حیته به یو آباد کال وي . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده او تولو خلک هدا هیله د خدای نه لری .

- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډانه او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هر حیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد په کلتوري چاروکس برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوي ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد مایوس نه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه غواړم نوي کال (۱۳۶۹) به آرام زړه پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توگه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:

درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمبارادی چنان همه جا گرفتار
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز ببرد -
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قحطی است - همه
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه
 اند در گوشه‌های این و آن است
 سوگند و آبرفته - پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است ؟ پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمس بر آب خوراکی تشنگ

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهستان
 ادبیات -

در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا بهین خواهد گردید - و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است - و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست -

من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آثار هنرهای هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگردد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یکسانه
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد -

سالنامه
 دانش
 هنر
 آزادی

سازمان نوپای دانشجویی اندیشه
 و فرهنگ نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پيشه سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز مائس رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیا نه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لا براتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

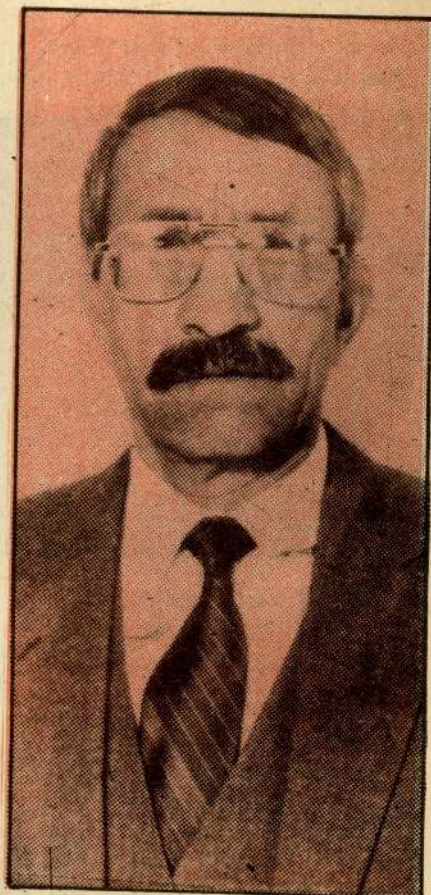
مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود]
 دوست عزیز] من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشید ها
 زنده گی جار بست و ما با عزم پاننا عزم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۹ خواب های دیده با عزم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی میکنند شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیزی های بداند]

ند غوارم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عینی هیله می داده چی نسوی
 کال د سولی اود پخلا بی کال وی نزه
 به روان لریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر بیسی
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورتنه
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خیله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو
 تیسری کسوی



پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بهاتنی پوهنغسی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونه
 او شیز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژنی
 او نور راز خیر نیو - پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خیلی دود پیرش کلنی لیکوالی
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود بان دی
 بریلا بیله علمی اوزور نالیستیکو موضوع -

تولید اردها و قشلاقها

شعبه کتله ذیہ آجر



تولک نوزاد باجسته حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نوزاد باجسته حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمده این نوزاد را که در بجهه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در مینک زانو ه جسته اش خیلی هبا دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز ه ممشد ه گزیه میکرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته ه اکثر علت رشد چنین نوزاد را - در بطن ما در مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نوزاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از یک روستای بمشهر آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و - غوغای راد رصع عفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که این بچه ه من نیست ه من هیچ عمل نامزای را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شین لمن نهی بجی وی - میلمانه او دکورنی فری د شین کسه نو دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه تا آزامه سره شین سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ورتکیده او د تولو پاملرنه بی بحان ته وار وله کور بیه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی ه خویری له خلور و تنوسله والو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در راه به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدت
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نوازه کاکای پدرم ناسزه
 هدم و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارم
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نیور سینه



باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل در گرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاندنده پسود

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به هفته های باه رانر منف های سی نرسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده بود بهر گوین میگرد که عظمت بزرگی سیاسی در آینده انتظار را ورادارد . ما نخستین محصلین بودیم که مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در سنگرها سپری نمایم . اولین منصف فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع آوری گردید . البته پوتانسیل فکری را نمیتوان بدون تحصیلات گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین سنگ های بهر بچه ها تاسی میسازد گر با چن به پوهنتون پذیرفته شده بهیتر وی با پدری ۵ سال در کامباین کار نمود و همزمان به فرا گیری نرس در مکتب پرداخت . در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب های تحصیلات کامل به اطفال میدادند .

جوان دهاتی که راه زنده گی را با راننده گی کامباین آغاز کرد و بعداً به عصیانگر بزرگ علیه پروکراسی مبدل شد

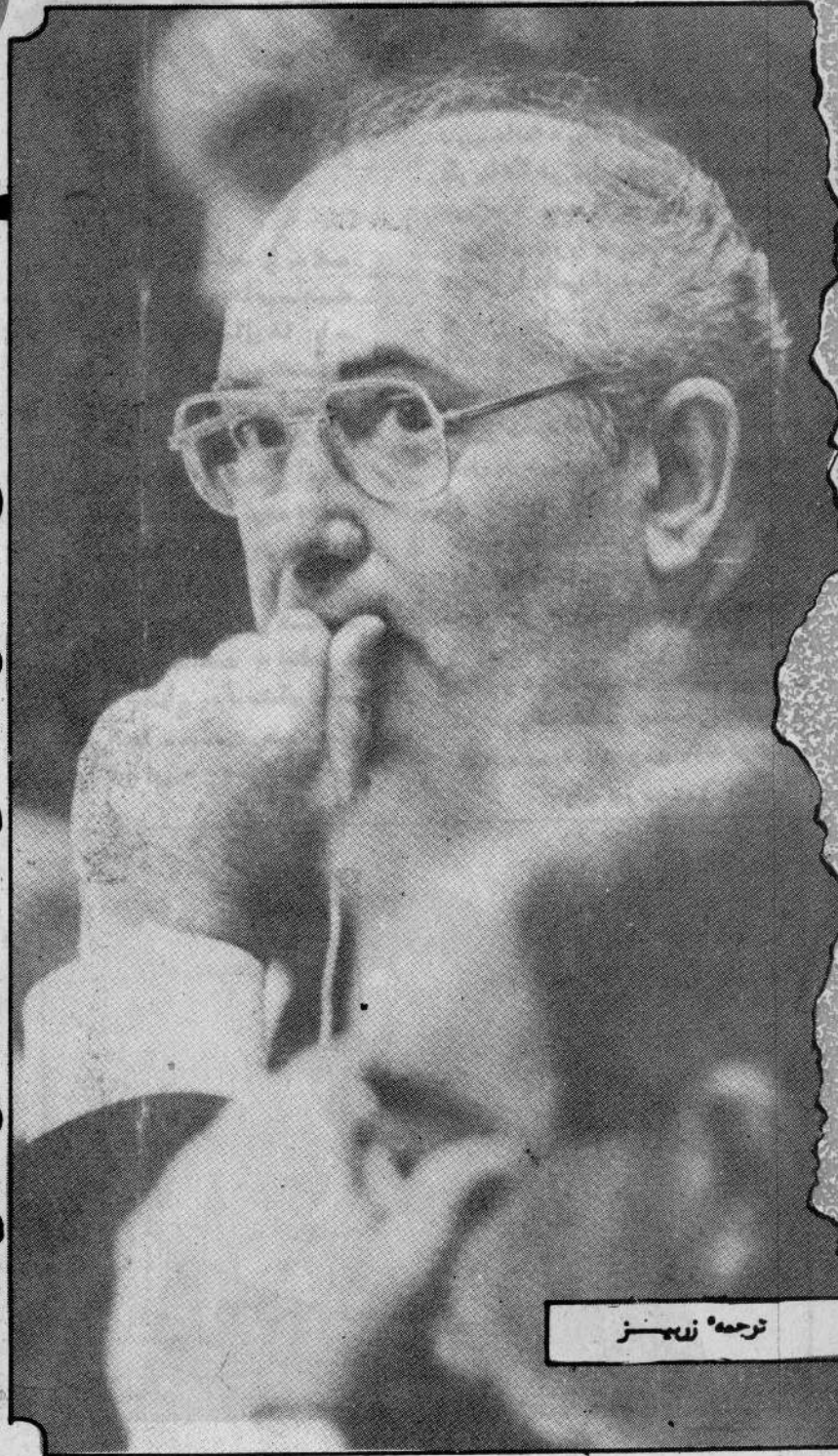


میسا بیل این سالها را در بیسن ۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند به خوبی میدانست وی برای فرا گیری نرس نه به مثل ما تا ساعت ۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه می نشست . بل این کار را تا ۲-۳ شب ادامه میداد بدون میالغه وثیقه کار گرفته گی و اعتماد . میسا بیل را و آن سالهای پوهنتون لحناف صفحه پر گردانند

سالهای مقامی ولی جا و پستان با گریاچف می زیستیم . یکجا در باره ستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی تفکر می نمودیم . عادتاً همه اندیشه ها و پدیده های آن زمان را که از آوان طفولیت تا بزرگی فراراه ما قرار داده بودند مورد استقاده قرار میدادیم . بعضی از سندیو تیب ها به ویژه آن قسمت که مستقیماً با زنده گی پیوسته ارتباط بوده و ویژه گی های نابودگرا تلو متعصب برداشته روح و روان ما را محکوم به عبادت پاک نهادانه از ستمکار بزرگ . ستالین ساخته بودند . باید به افتخارات نظامی مارشال و ژنرال و میسها ها تسکیریم و برای این اواخر باید اعتقاد به استعدا فرانسوسی عظمت سیاسی بریزند . میداعتمیم بهیواها همه چیز غیر معمولی را از طفولیت تا گامهای نخستین به سوی کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود همراه نا اعتقد . حالا وقتیکه بحث در باره « پدیده گریاچف » صورت میپذیرد . من تا به حال خوبتر در دام توهمات کلیشه ای در رابطه به بهیوا میبالم . بدینگونه . هنوز هم معتقد بودیم در آگامی سن دنق الباب میکنند . هرگاه در مقابل حقیقت گناه نباعده میخواستیم یک چیز را بگویم که آن زمان نرس سالهای پوهنتون میسا بیل عسومی عبارت از خودی بود . معصات یک

« پدید گریاچف »
در روزهای ما
مورد بحث های
متفاوت است

نخستین رئیس جمهور
شوروی بادشواری
های عظیم روبرو



ترجمه از ...

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قطار آهن زره پوش بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخ "سوی نتیجه" میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از سبب های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باغ اعلی اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده، سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند - ضعیف و این رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده و زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده، سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان، اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو مبروده، دشواری در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللی ها مبریزد، کانسترو. ایتزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ، غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی، دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زست های آرتمین از خود تصان سی ندهد، تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان اریستوکرات" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال مینماید. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری زبواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" - ناسهای کشتی و آناستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر مینماید.

در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات مبدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود، عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و تصویر وی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن مبدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟

ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې کې پېل کېږي لیکلي د خواص او ادبي او پېل يې شفاهي او د عوامو ادبي دي. د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر بڼه بله توپير لري.

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي. څرنگه چې دغه جوړښت د پېر زېږېدلون نه کوي پېر يې پېر يې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هېڅ اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پېر زېږېدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې پوره حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پېر لوي او زوړ ارزښت لري.

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپړکې د پښتو لیکلي ادب هم وښو کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه. نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېږي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پېر صده او کشف وو. (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نيمو چې داوسنی لیکلي ادب يو صده ښخ هم دا شفاهي ادب د اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پېر پوره سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده لیکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول پېرنيو تاتراتو څخه محفوظ پاتې شې. د دې کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه پېر و وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د

ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي. د دوي څېړنه رت داسې ادب راپېدا کړ چې شعر شري ارزښت لري. اونه واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفاهي ادب پوره ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پېوند لري او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي. د پښتو شفاهي ادب د پېر سواد په تکليف او د هېڅ ډول صوفيا نه منې او عشق اظهار کېږي نشته.

— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

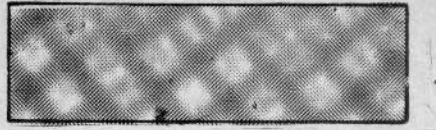
— په کلماتو لويې بېکې نه کېږي اونه خود لیکلي ادب په څېر بېکې د هلسک خط وخال ستايل شوي دي. په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي. په واقعيت کې د پښتو لیکلي ادب په پلوه ده. د زريني خانگي ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانوله خولې دي. نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پېتونو او بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پېر خصوصيت دي. او پښتو د کتبه رانقل شوي دي چې په لوفونو سندرو سرېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکې هم لا تراوسه راياتي دي. په دې توپير چې په اولسي سند روکې کې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سند روکې بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پورازدي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري. او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره به قول د اوستا پېر لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به سر جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي.

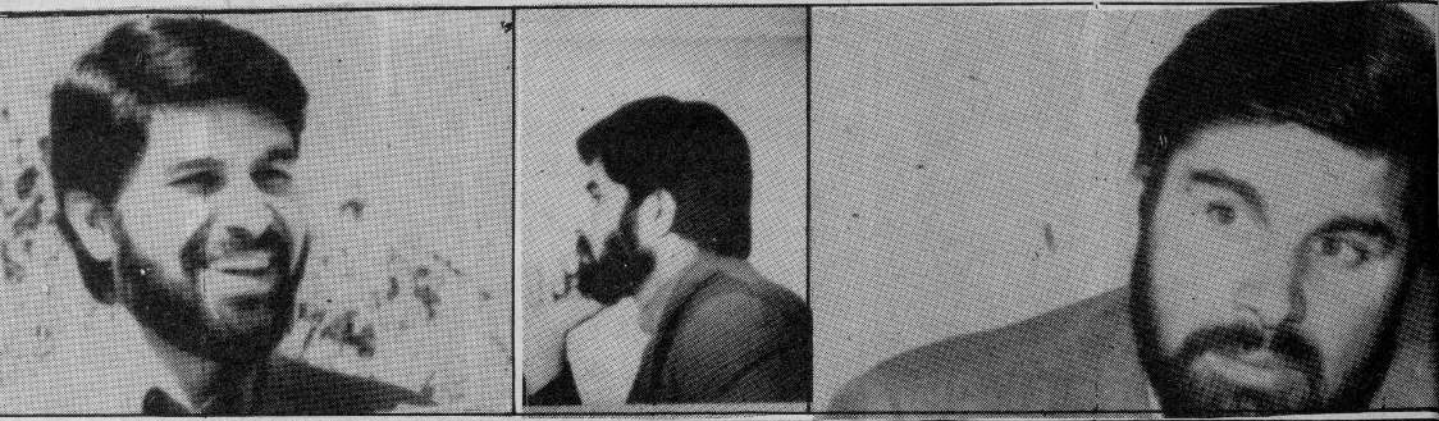
لوي استاد عبدالحي حبيبي د افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغېزونه اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ادب او ادب په باب وايي (۱)

(د مقامي ژبو په نځايي له مخې د دې د وار وژوند په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کې څرگند دي. او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنا مستعملې او ژوندي دي. اونه تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفيني لوجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي) (۲)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخه نوسره پرته کوي او فاصله څېر نه بري کوي. هغه لږه خپلي څېرني وروسته د اوستا يې سر د ونډه نمونه رانقل کوي په دې ډول: په لگوي اگې پوښاجات داسې لولسو:

(خدای تعالی د ژوندانه واکمن دي.)

مالک الملک دي.
بنافلی کوړنی سر روت وړکوي
خدا په موز ستاړی یو
بی اولاده بی ښکړی ښومه وړنی
په څاخونوگي د یوه سرود سرصفاخ
کڅوړه
(... خدای دي له خپلی
مواکمنی څخه
موز ته کښت اوکارا کړي
خوموز به خپلوخلور بولو اوسر وکښی
زیاتوالی راولو
اوله بیت نیکه به مناجات کښی هم
اورو!
لویه خدایه له لویه خدایه
ستا په مینه به هر بایه
فرولار دي د زناوي کښی - ټول
ژوي به زاري کښی
دلته دي د فروف لښی -
زوموز کڅو دي د ډیکښی بلنی
پاتی په (۸۴) مخ کی



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکترها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

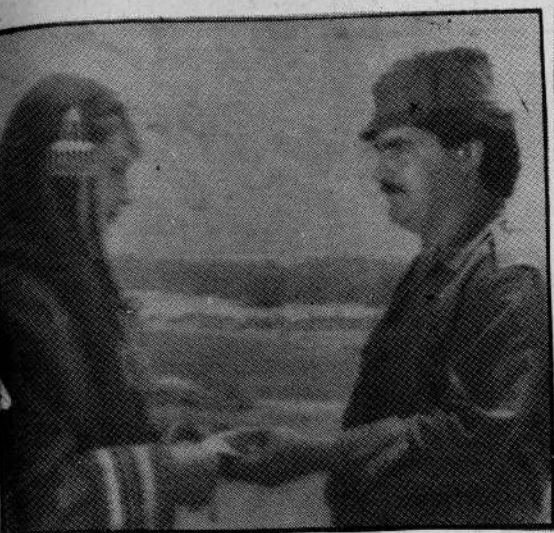
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکیال تخصص معادل دکترای دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه ها" فیلم هنری، "دلبری لور" فیلم هنری، "پرواز" - "سنگاه" و "من" فیلم مستند، "افغانستان بدون سواری" - "من" فیلم مستند، "ارمان" فیلم هنری، "بعد از عودت" فیلم مستند برای مسئول جوانان، "کافور" فیلم نمایشی، "فیلم مستند" "سالمه" ملی، "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی، "اول اتحادیه روزنامه‌نگاران" - "جا یزه" اولین مسابقات لقب کارگردان سال، "مدال درخشان سرخ راه به آرزو" است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در مسئول بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشته.
فیلمها: رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمنهای هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمنها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پهره گاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چه مایه تحصیل نیز فلم های سی ساختی ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی می گذارند ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیرده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید اها ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدهد تا گزیر نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از تازگی فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشت و توجه شما درین مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند مایه حساب مسکی تلاش - نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکده مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو - تراژیدی



نقد و بررسی آثار

با ماقظت و پود و ملی کایا

تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاى جمعى به كار مشغولند افرادى اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان مبهوسند ، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمندان و كاركنان عرصه هاى دیگر هنري و ژورنالیستیک را مینویسند بر محبوبیت اجتماعى تعیین مینمایند . من باز كچه كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاى خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذكیه برسشاهام را مطرح میکنم . او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه هاى تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه افین گفت . برای معرفی خود چنین گفت :

من در شاروالی کابل کار میکردم شفته اواز نوزده میتر بودم . میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد . زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان برایم ، بی ملحوظات ، هر برنامه بی را میخواندم اگر چه ، عده بی خبر خوانی را معراج نطاقی میدانند اما من برنامه هاى هنري و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر میکنم . کار درین زمینه ، دشوارتر است . من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است .

شما كه اكثریت برنامه هاى تلو- بیزیون را خوانده اید ، در کدام ان - موفق تر بودید . اید در برنامه هاى جدی یا برنامه هاى هنري و ذوقی ؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر میباشم . فکر میکنم مستقیماً با بیننده در تماسی استم . حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم ، ازین سبب بسیار صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه هاى جدی مشکل تراست . # پس تصمیم خواهید گرفت تا از خبر خوانی کنار بروید .

میخواستم همینطور باشد اما يك سلسله نزاکت ها بیست كه باید خبر هم بخوانم . بی بگویم نزد عده بی ، خبر خوانی معراج نطاقیست . در جا - لیكه در برنامه هاى ذوقی راحت تر میتونم اما به هر صورت مرجع است كه آدم خود را به معراج برساند در هیچ كاری به معراج رسیدن ساده نیست .

بقیه در صفحه (۵۹)



ذکيه با هنرمندان ایرانی

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم مد-
رسه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کسبا دان و زیزده یا ساینس
دان . باید ضمیمه ساینس را به دفتر
بخوانم و اگر ه شاعر نو بپسند
آموزگار و چهارمستدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام .
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم . چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
به هر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به روم تفکرت
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسز
موفقتر میکنم ه زیاد به انتظارش
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوسته
مطرح میکنم :
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضمیمه کسبا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه ه کتاب های کسبا و مولوزی
را که از سوی مطبعه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس
بوده ام و استم .
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام
دارد در تفکرتی نگاه
گر فتوکم حرف ه اما چشمان ناخوش
گواه استعداد و زحمتکشی شایسته ه
با هر اوست ه سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .
شاعر احمد جواد نیر زنده روحیم
است و عملیات ابدی ای معر صله
و اطمینان استه انسانسی
بسیار نفیسه ه زردیف اول
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامیه چنگ آورده و پیوسته

از کتاب ضرب المثل های جهان

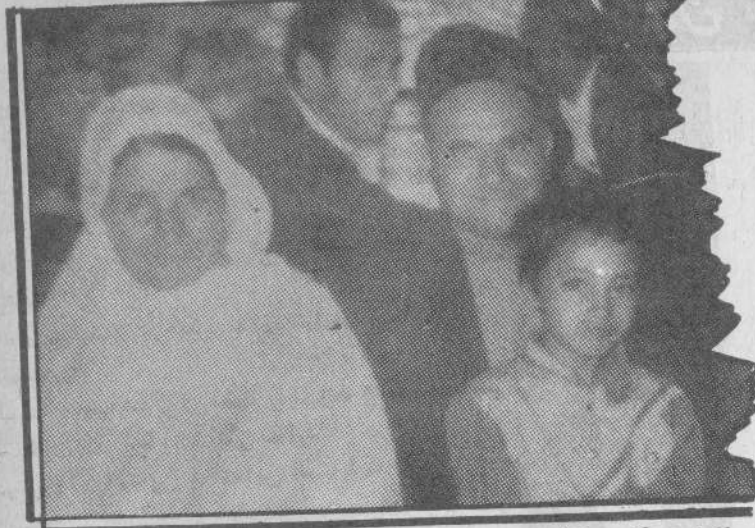
مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک قیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موش است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپوش.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهای مشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردند جنین روزی را که بیعیبی کرده بوده روزی که همسر همسر را گردن خواهد برید. به خاطر میبندوا نستجنین بیعی- یعنی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیاد گذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خان مشهور به لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلته بست، آنجا انسانی، انسانی را کشت، اما نهرا که بیست و سه سال همبستره بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا با کره جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذریر، او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خود بود. ارتباطات میان لاین دو بد اخلاقی نمیتوانست همتا نظور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کار کوجه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، تریک خانه غریبانه ناگزیر به زنا- عوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موافق شد بیست و سه سال را کنار همسر هری که دست کسی از انداخته زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا عوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته، مان مرانه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- عته بی تا، تیره، به آبنده ببینوند که همه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام، در امتداد همتا:

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه بر نفس کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیته، عیطان چراغ با ساز زوزه، باد نیمه شبی مهر قند شوخی میکند و نورش، سایه لرزان

صدیق و عسر

کار دوا ز آدم میگزیزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در- زنده گی با همسر است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و می رود که به فرزندش دومیسر (بسرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قند او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته، قاتل برآمده است.

حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار مهر قناعت و چنند تار از موی مقتول در سمت قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه، دوی یونانی، غایغای خوراندیم که گنسن خود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته، او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

چا نهر را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایاسهای باک و بی خون را به تسنفر باید کرده فردا در بیس است و جنازه همسره (مر طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکنن و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تیر چون گرگ، تجدید حمله میکند را نه ای همسر خود را شکاف شکاف میکند، خون میانهم به ساز های نغمه شده، زمستانی میدوده راه میکشده، گویی از نغمه واز -

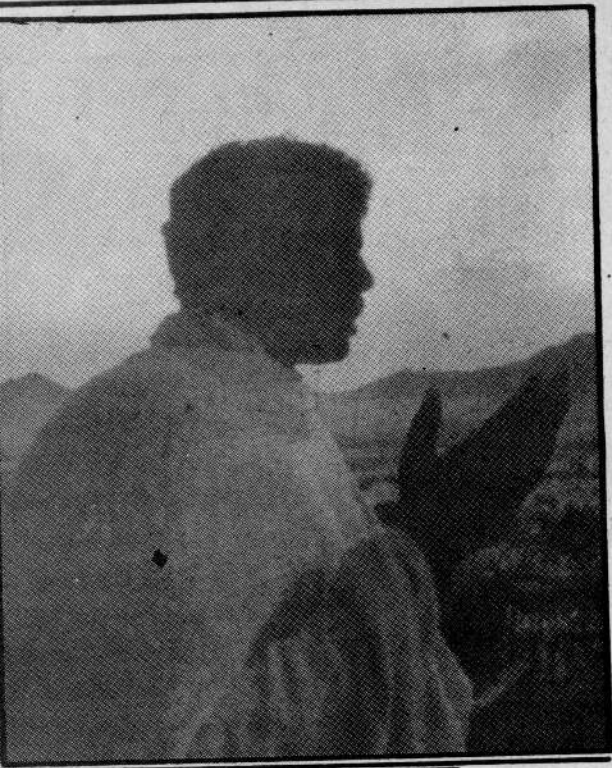
تدفین عود، فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گنی گرفت.

من و تو و همه، روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته، نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

همان خواننده و نتواننده است، کسی میگزیده کسی وحشت زده به چشما ی حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد. آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مریض جگر داشت نیمه رسو
- مرد.
- خدا بیخشی، چند ساله بنوده باشند؟
- ... بالوان صدیق خوشصفت

و یکساله اس، میگو که با نروده، بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند) - اطفال کوچی از با و نهانست کسیده بقیه در صفحه (۷۸)



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین
 اسلام حضرت محمد (ص)
 فرموده بودند:
 "روزه بگهید تا صحتند باغسد"
 و امروز که امروزه و هیچ طبعی با
 وجود متودهای تکنولوژی بدین -
 مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات
 صوری خون ماآر بین المللی ما -
 هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه
 جز مهر تصدیق و تایید روی ایس
 نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه
 است "صام و صحت" چیزی عرضه
 نماید .
 با وجود که در محدوده نوشته
 حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله
 ارتباط میگردد ه بیان نمود ه سراسر
 علوم طبی پیوسته به مرز های نوین
 آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام
 بر صحت میرسد و این روند را جاری
 نگه میدارد .
 تا آن جاگفته بقا ه بقاوت و تکامل
 تمام موجودات حیه ارتباط میگردد
 بر هیز از غذا به مواد های متفاوت
 امر الزامی و حتمیست .
 مثلا در نباتات بر هیز از غذا که
 نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز"
 سه تغذی را برای چند ماه جهت
 نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه
 سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه
 میشود - به همین گونه لازمی صام -

زد .
 به گواهی تاریخ حتی در میان قبا -
 یلی که از بهشت حضرت محمد (ص)
 در فواصل فکری دور تری میز بستند
 نیز به تقلید از اسلام ه روزه گرفتن
 به دوره هایی کو تا هتر (وندتسا -
 بیشتر) وجود داشته است .
 حتی اثبات شده است که برخی
 از جوامع بشری به دلایل مجهول
 "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر
 حیات و مبرم داده اند و این حقیقت
 در سابقین بدین تصریح بیشتر یافته است .
 دکتر الکس کابل برنده "جایزه"
 نوبل در ساحه طب داخله و -
 جراحی در همکاری "انسان موجود
 ناشناخته" مینویسد:
 ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -
 ست مقدار هر کسی آن نقش مهمی در
 بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه
 "تطابق" را بخود میگردد .
 اگر در زمان باستان گگاهی به
 دلیل قحطی خوردن غذای کمتر
 نبود ه دوباره بی از موارد به شکل
 داوظلمانه روزه گرفتن وجود داشت .
 زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -
 تمام مذاهب وجود دارد .
 اگر روزه داشتن امراض و عیالسی
 چون احساس گرسنه کی صیانت و
 حالت ضمینی را بروز میدهد ناگفته
 نباید گذاشت که حتی در هیمو حال -

ع حوادث نمینی دیگری را نیز در
 قبال دارد ه مثلا جرمان کلوکوز
 از جگر - تحرکت ذخایر محلی
 تحت الجلدی و پروتین های ذخیره
 شده در عضلات ه غذوات و حجرات
 کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به
 شکل معروضی جهت حفاظت اعضای
 داخلی ه خاصه قلب وقت مینمایند .
 افزون بر این ها ه روزه داشتن انساج
 عضو را به تصفیه دایمی و تغیر محلی
 معروض میسازد . (بدین عهده -
 هدف از روزه داشتن در هیمو حال -
 لقی ماه مبارک رمضان است) از
 لحاظ مرزای طبی و صحن در شماره
 های زیرین خواهیم دید که نفس
 ماه مبارک صیام در رابطه با حالات
 پتانسیک عضو انسانی و فرق آن با
 بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟
 (۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای
 کنونی طب حکم میدارد که چاقی -
 پدید ه مرضی تلقی گردد ه با وجود
 آن که از لحاظ پتولوژی مرض مستقل
 نیست ه ولی زمینه و سبب فشاری از
 امراض شده میتواند و علت آن افسراط
 در صرف مواد غذاییست .
 چون مقدار بیشتر از ضرورت سه
 وقت عضویت به شکل ذخیره در وجود
 باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود
 (خاصه در نواحی بطنی) و چا -
 قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفا -
 صل قست های آنها مایستقل شده
 درد های مزمن فقری و حوصلی را بار
 می آورد ه همچنین بالا بردن فشار
 خون را سبب شده ه با تقلیل ظرفیت
 های تنفسی شش ها به ناراحتی های
 بیشتر قلب و شش میانجامد .
 اسناد لابراتوار طب کنونی متود -
 غذا خوردن را طبق قواعد رمضان
 المبارک "دو وقت افطار و صبحی -
 بهترین و مناسب ترین شکل غذا و ی
 آن میدانند .
 (۲) روزه داشتن اولین اقدام -
 معالجه بی جهت کک به بهبود حا -
 لت صامین مرض فکر "دیابته"
 میباشد . بر هیز از غذا برای موقلا
 یان د یامت در مراحل اولیه مرض
 از نخستین کورس های تدایوی به شمار
 میرود . کاستن وزن درین صحنه
 بدون احتیاطات دوائی نتیجه
 قناعت بخش داده میتواند .
 (۳) روزه گرفتن برای اشخاص -
 مصاب فرط فشار شریانی و احصاء
 مضمون ثابت شده است زیرا با تنفس
 وزن بدن ه از دخول مقدار بیشتر

کک به داخل حجرات و انساج عضو -
 بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند
 را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر
 بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن
 کم میگردد .
 دستاوردها و کشفیات تازه کار در -
 لوزی نشان میدهد که صامین فرط
 فشار شریانی پیش از سه باید مقدار
 روزانه مواد غذایی و شکر را تقلیل
 دهند . و بهترین نحوه مراقبت
 چنین تپویزی ه روزه داشتن در
 پناه مبارک رمضان است و بیشتر
 خواهد بود اگر ادامه آن به شکل
 روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد
 سا زمان صحن جوان (WHO)
 نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت
 ارز یابی نموده میگویند که میخانیک
 طرح مواد زاید مضره به ویژه صمیات
 از جسم ه بهبود حالت فیزیکی را به
 سبب میشود .
 و این یک نیوت برتر برای ادعای
 حقانیت مقوله "روز های صید" یا
 "الا یام الابض" در اسلام است
 صام دایمی به روز های سیزدهم
 چهاردهم و پانزدهم هر ماه .
 (۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین
 عهده معالجه و تنظیم اختلالات مزمن
 معاینی که ظالما با تغیر مواد پروتئین
 و کار بخواهد بهت ها همراه میباشد
 باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی
 دموی امعاء شده و قدرت حیا تنفس
 امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا
 زات هضمی که خود باعث از بین بردن
 دن امراض مرضی میشود ه دهم
 احیا میدارد . مخصوصا اگر قدا
 های افطار و صبحی غیر ثقیل باشد
 در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک
 بیشتر و داشته شده و به غمگسی
 و کاهش قابلیت هاضم آن معروض
 میگردد . که دو پدیده اخیر باعث
 تقدید تغیر و پروسه آزار دهنده گارا
 ت میشود .
 (۵) روزه داشتن طبق نظرات -
 جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ
 های کرده و پامین آوردن نسبت و -
 در چه امکان ترسبات پیشرونده اهلک
 در کرده ها میشود . مفا صام هضمی
 روزه دار نوشیدن آب و مایعات را -
 از یاد بخشد میمانیم مسالمد رفته
 فستقین طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا
 بقدر رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

اسب وحشی

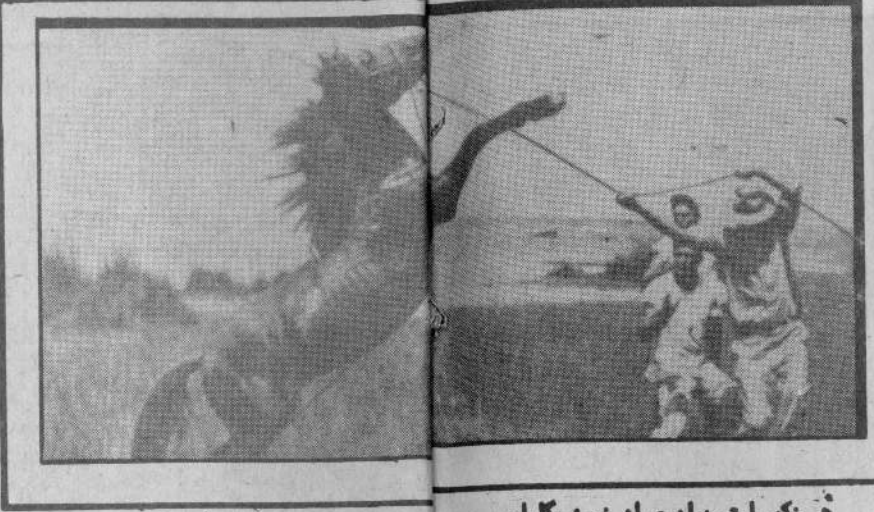
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران و فلپس را به سوی دیوارهای چمن زبیدان کوچک او تا (ظاهره) باغ وحش بنویس واقع مرکز کانادا رفتیم. راکن "گوش های کوچکش را راست کرد" میخواست مانند یک شمشیر قامت برافرازد، اما زخم های غمزه آلود سینه اش نگاهت که استوار پایستند.

زولیانان دست به کمر برد و راکن با یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد. سپس شروع کرد به چار نعل دیدن در آن محیط تنگ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز نام آن ها خوب هیچکند راکن با بیقراری تاب خورد و ناگهان در چمنند قدی ما به روی سینه به گونه رقت باری نقش زخم شده به آهستگی سر خود را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت به خودش تکانی داد که بر خیزد اما این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ افتید. حس کردیم که زمین زبیا های مان لرزید. راکن باز نگاه تابش و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هرا - ران اسب وحشی را در چشم های - بزرگ و زیبای راکن خواندم و هنگام رانم "انجیلا الیس" و "زولیانان" که زورناهیست های جوان و فعالی بودند به جای آنکه گزارش بدهند - امسک



های خود را پاک میکردند. الیس گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین روزهای او و تیراندی های جهات داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز یادم نیامد کنار چمد خونین نهفته و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی نکرده بودم که داد و فریاد پهل و گشوز بلند شد:

"ای دخترها! من نیکنامی در این حالت کسی از راکن عکس برداره هیچکس نمیتواند وحق ندارد ما باید نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند هرا - ری از زندان های دیگر اسب های محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها" عنوان کتابی است نوشته خانتهلا - ما جا نشینیم که در آن راجع به اسب های وحشی (مخصوصا "رامپل") نگاشته شده در کتاب آمده است:

پهشینه اسب های وحشی که هنوز هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید بوی کرده به چهار صد سال قبل از امروزه زمانیکه نسل های از تبار "اسب های مشهور اندلس" توسط همسانوی های غیر طوطی پرده - شده. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود است. تنها در نیم قریه "از ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون آه ها به شیره های گوناگون تا بسوز شده است و اگر تداوم در دست معال - فطسی در زمان فکر نرفته نبود تا ۲۰ سال دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در اوایل استدلال میکردند که چون اینان همیشه ناپدید و اهلی نمیشدند - نه به درد مسافرت میخوردند و نه به درد سپهرت اغلبا گوشت خوش مزه تیز ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا کفند ها گرفتار مان کنیم. و در حومه های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -

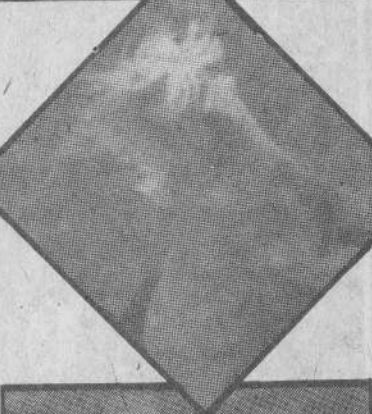
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آن ها کار میکردیم و روش طعمه کرگس ها میفروند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و کوهستان ها و مراقبت جنگل های" امریکا اعلام نمود که در بدل اسب - های زخمی و نیم جان و زنده وحشی تهیه قضا برای حیوانات کوهستان را به شکارچیان بولپر داخته میشود. دهه درد ناک آغاز گردید و در سال "۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب آسیب دیدند و از بین رفتند. تا آنجا که مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی بزرگی در سر نوشت اسب های وحشی رونق داد. شکارچیان برای تکمیل کلکسیون های خویش اسب ها را زنده دستگیر می کردند. این شیوه تیز حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست پا ها و تفرقه های شان منجر می - شده زیرا طرز شکار بسیار نامناسب و بیرحمانه بود.

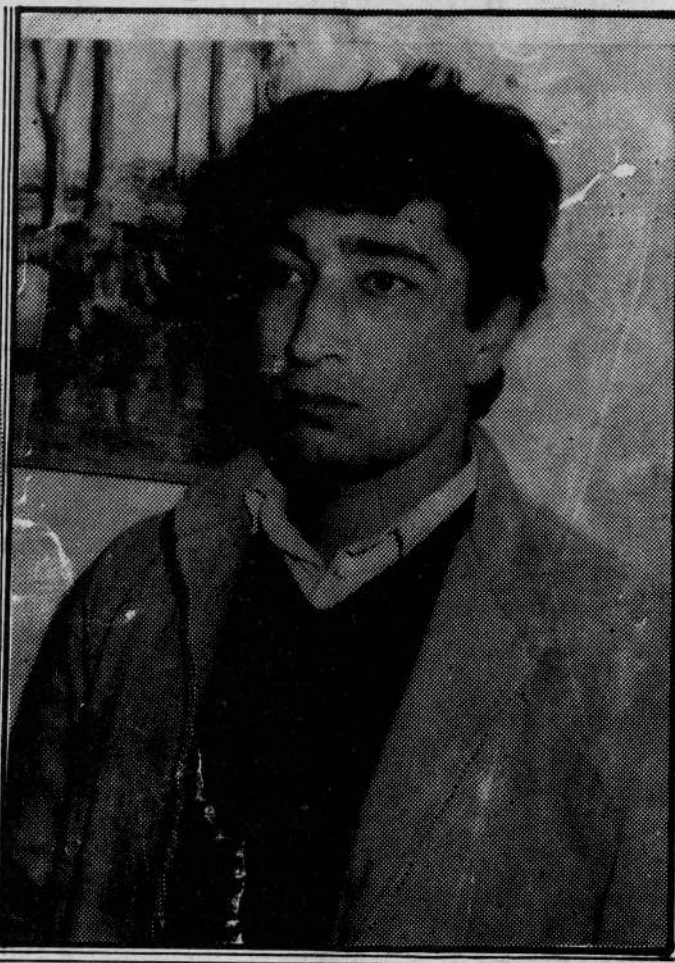
شکارچیان توسط هواپیما های پست پرواز آنها را به داده با کلان کفند های فلزی تله مانند به دام - می افکندند. در این شیوه هم بسیاری از اسب ها جراحات شدید بر میآید - منتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف - بشیر رسیده (۱۷۹)





صاحبه کننده نرینا سرکشی



احمد فواد نوازنده خوب ویلون

نوازنده ویلون احمد فواد

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد بوتلویزون دارای کمترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سوء استفاده قرار
میگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟

- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور فرانس
خود ماکارهای انجنیر سد بد و جمیل
احمد زی را میسندم .

از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .

شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟

- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میباشند .

کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟

- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .

- # تا چهل چند پارچه ثبت شده
در راد بوتلویزون دارید .

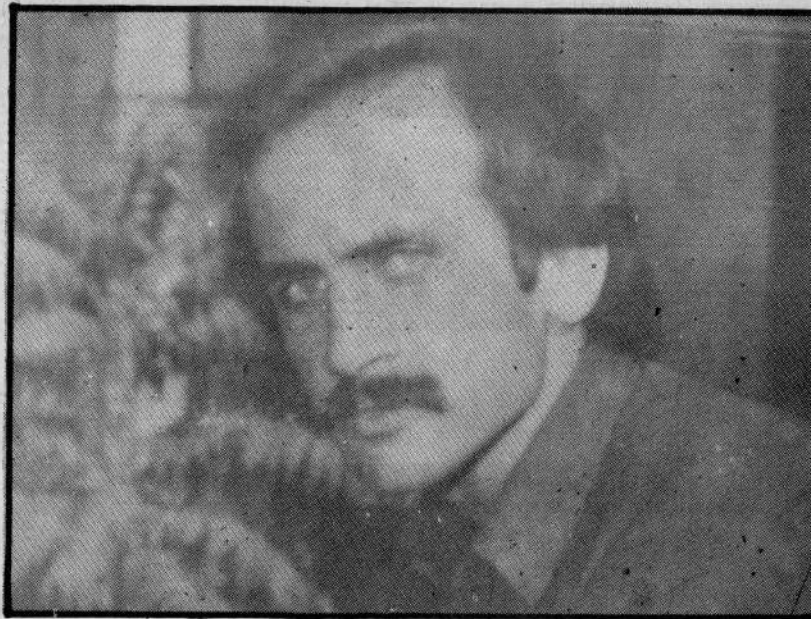
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد بوتلویزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :

نخست خود را به تفصیل به
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -

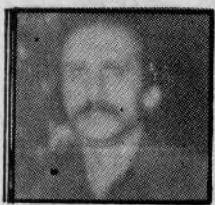
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میباشم .

شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشپل سره مينه پيدا او وښودله
کله چې به مې په سينگانې د فلم
لوښارې ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم
زه هم بايد د اکاډمۍ ورسره ماته
د فلم د لوښار و رولونو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم
بايد ووايم چې د راد يواډوليزون
له لارې مې په (۲۲) تشپلی پارچوکی
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو
اوتلويزيون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه خو تلويزيون اوسينمايي فلمونوکې
د لوښارې په څير رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلويزيون اوسينمايي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوښارې رول برخه بيا يم
د تشپل د هنر مينی او د دوستانو
تشويق زه دې ته وهڅولم چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلويزيون اوسينمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلويزيون اوسينمايي
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگره) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)

(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور ه
تفاهم)، (توري خيري پل هو)، (بنيگلی)

ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سر ته رسوي
خود چا په نظر نه ورسې او هينڅوک
له هغه سره د صحابې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر اوسينما پوټکه مشتمل
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو
افغانستان کې د ممثل اولوښارې په
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله
اوپيامې د يوه ممثل اولوښارې په حيث
په راد پيو پرامونو او د راد پيو داستانونو
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه
مې پوزې په راد پيو پوري محدوده پاته
نشوه په تلويزيون تشپل او همد ارنگه
د دستپزه مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې
تشپل ته مخه کړې او هم ووايست
چې په راد يواډوليزون کې موه څپو
تشپلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړې څخه
غوښتل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته ووايي خو څوکې له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماتره مرکه وکړې، ښه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دې کسې.
خبره مې بيا ورسره کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېوس
راڅخه وکړم؟ رحمت الله خوستی زياته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه بلکس
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ
کينيم. له تلويزيون او راد پيو څخه
نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گيله لرم، ښه د ځينو هنرمندانو د ورو
د رو تشپلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوي د هنري کار په خاطر کينې
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه

د ماشومانو د ژوند

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د بېجونکي کلک ايسار دې د ا تپونه يې رغيزې يې خود دې داسې پسي درد ونه لري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي، فکر کړم چې زمونږ هڅې، بريالي نه شي.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشرنه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم.

بهر زمانه سترگي د يوه جوان تپي خيره انخوړېده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي، سترگي يې د وينو د جامونو په خپر سري دې په سپېر شولې وې ويني وچې شوي، پرله پسې زارې اوچيښې وې.

زه يو قاتل يم ... ما ووژني ... زه يو قاتل يم ...

ته خوک يې ؟
 مایه خوشالي خواب ورکړي :
 زه ستانوي معالج د اکثرم اوستا سره د مرستې له پاره راغلی يم
 ده ووويل :
 مرسته ؟
 مازر خواب ورکړي :
 هو - هو - مرسته .
 ده خپلې سترگې پټې کړې او په وو - وو يې وويل :
 زه مرگ ته اړ يم ، د مرسته راسره کولاي شي
 اوبه داسې حال کې چې مخ يې بل لوري ته گزراوه وويل :
 زه يو قاتل يم
 ما ووژه دا تر ټولو لويه مرسته ده

د هغه د ناروغۍ په هکله مې پوي خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې ښکارېده چې د تگه ونه يې د پرله پسې اوناخايې بېښو په لمبوکي سوزېدلې ده .

د اعوان تپي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوو تپيانو سره يوځای د يوې ليرې سيمې څخه روغتون راوړي و .

دې تپي او نوو تپيانو پر توپير درلود . نور په کراره براته وخوځه - ليوټوب هم کاوه . خو هلمسې يې روغتون په چيږو ک کړي وانه وار - وار يې له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هلينوزونه توپ کړي و .
 نن هم پوره نا کراره و ټولوييل پسې ده خپلې ټولې جامې خپرلې وې او - هدا چيښې يې وهلسې :
 - ما ووژني زه يو قاتل يم ؟
 هغه وخت چې پرله د اکثران دده سرته ودرېدل ، يوه تپي بل تعويل :
 - اوس نو پوره ليوټي شوي دي .
 خو ورپسې مخکې لاښه و
 هغه بل سرخوښاوه او خواب يې ورکړ :
 - هو دې به پوره اعوانی کي ليوټي شو
 د خانگي مشر پوښتنه وکړه :
 - نوتا سوچان دده په تداوي کې ناکام بولسې .
 د خانگي سپين سري د اکثر خواب ورکړي :
 - موزه پوره هڅه وکړه خو دده تکليف خورازيات دي .
 دې موزه ته هيڅ نه وايي يا پته خوله پروت دي او يا په واز کومې په د هلينوزونکي چيښې وې او همدارايې چسې :
 - زه يو قاتل يم ما ووژني او زياته يې کړه :
 - موزه دلته په روغتون کې دده په شان د پور ناروغان لرو . ټول تپيان دې خود دي د خانگي مشر ماتمه چې دده څنگ ته ولاړ يم مخ راواړاوه . ماد سره خو هلو لود سپين سري د اکثر خبرې تاييد کړې او زياته مې

کړه .
 د سپين سري تپي خبرې کيسوته ورته وې . يوازي په غوږ ونه ننوتسې . ان د زړه مراندې مسې خو هلو لود مافزو په سلول - سلول مې ننوتسې .
 هکله نوښه ورته خبرې شول او زړه مې ورته خلک کړل :
 (ښکلې کلې په ښکلو هڅو لوبوښه ښلې واوښتې پراخه وروښانې يې مخې ته غوږ پدې وې . موزه په هر سهار د اوبو د مستو څېره په شنه ارکي دکار په لور خوښېد او په خوښو کې به مسو مستې مستې نجونې اوښتې رااوښتې .
 خو ناخابه په خانېو سره وړانه شوه خانانو يو بل ته سترگې برکي کړې او برېښونه يې سره تاوکړل . دوي خپلسې پدې سمبال کړې او ناخابه په کلې تللر رابېرېد .
 په کلې ناپايه ناروغۍ راخوږه شوه کلې برابريه د دې لور وپېشل شو . په يوه کورکي - کورکي جوړ شول . شنه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .
 ووژد د ووژد د ښمن شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکرل شول . ووژد ووږه په کلې کې دننه تور پورې او تر کلې بهر د سرولسو وکرندې لوبېدې . سپين زېرې تپي موزه ته خبر شواوښه خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ :
 (د مرگ اوږ ژوند په دغه لويه کسې پوي خبرې زمانه سترگو - سترگو کوي . دده يو کسانو انخوړ زمانه په

د هن کې رڼا کښي او تنځي .
 ښه روښانه ښکاري او عيني د بېرېښان د يوه پرک په خپو بلنځي او سپارو کښي
 په دغه هېږو کې زمانه خوازه ملگري ، د کلې د اعوان ښوونکي ، مواد ، خبره ، پوره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شي
 ماد هغه د ژوند داسې شپې ولېږه چې هېچا ، ان دده پخپله هم ونه ليدې . لنډې خو هڅې شپې (. . .) نه هيرېد ونکې اوله ماسره تل پاييد - ونکې شپې
 لکه چې په کلې اوښو وروښانوسو باندې د اور باران رابېرېدلې وه هر لوري سري لمبې لگېدلې وې او سپېه په زړو اولوگيو دکه شوي وه
 هڅکل ونې پرله پسې راټوښدې او د زلمو د لگې ونې راماتېدې په زړسو - لسرو لارو باندې خلک هرگورده .
 بهيدل اوله زړه لوبوښه د وري اوخواري پورته کيدې
 ماښام مهال و خو سترگو لاخياري کو - لاي شواي . مخامخ لمر لوبوښه د آسمان په لمنو باندې اوريل کړي او د لاسه د اور خوږي - وري لمبې د ماښامني باد له خپو سره لور په لور خو هلو لود کيدې .

له ليرې نه خوږي - وري د زړې اورېدل کيدې . د کلې سابه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوي وه
 زه لږ و خو هڅېد او اعوان مې تگه ته چمتو کړ . په سختې پاڅېدېد او کښ کېښ روان شوم . هره خوا اعوانې لښتې پرې وې او سوز مې مې لوگيوټي شولې .
 کښوړي زېږوي مې تر فوزه شو :
 - اخ
 ناخابه مې اعوان ښوونکي مراد وليد چې لورې او پاڅيزې او تر وړه - تر وړه هڅلې .
 لکه چې په دې مخامخ د وړ وکړې ده کور . مالهک څه شي نه لېدل ، شمسې لوخري پورته کيدې او د اور وې نېسې سري لمبې په هغه لمبې لږ روښان ته شاني کړې .
 داسې ښکارېده چې ده خپل کور ته ورو د انگل اوڅوڅو غوښي ناري يې وهلې .
 - نوا په اجم
 اجمله
 نور نو په ما کې هم د تگه واک په وياښې . ودرېدم او دده په ننداره - بوخت شم .
 دې دخوږو يوه هڅلې ته خوځه .
 به بېر - بېر يې شا اوخوا وکل او په پاتې په (٩١) مخ کې

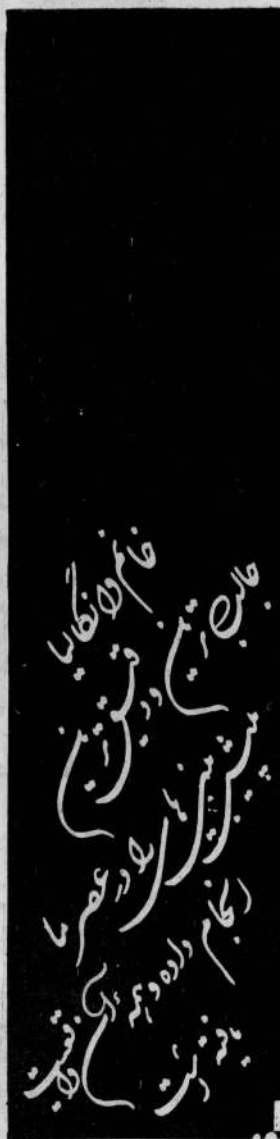


ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگا
همان روزه در فاخته بستری شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انکور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام " رومش " غامض
نابینایی به نام " وانگا " زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پیش از این او را " وانگالیا " مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به " وانگا "
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریه
بایستی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن زمست
میخایند و پی ببرد .
دو سال پیش وقتی در " یورپه "
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف " آگهنگ " به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد " وانگا "
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
" بلغاریا " چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرباز دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامان مست
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعارف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش او شکست ناز به
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دختر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از اتریش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در مغز . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیتوانم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

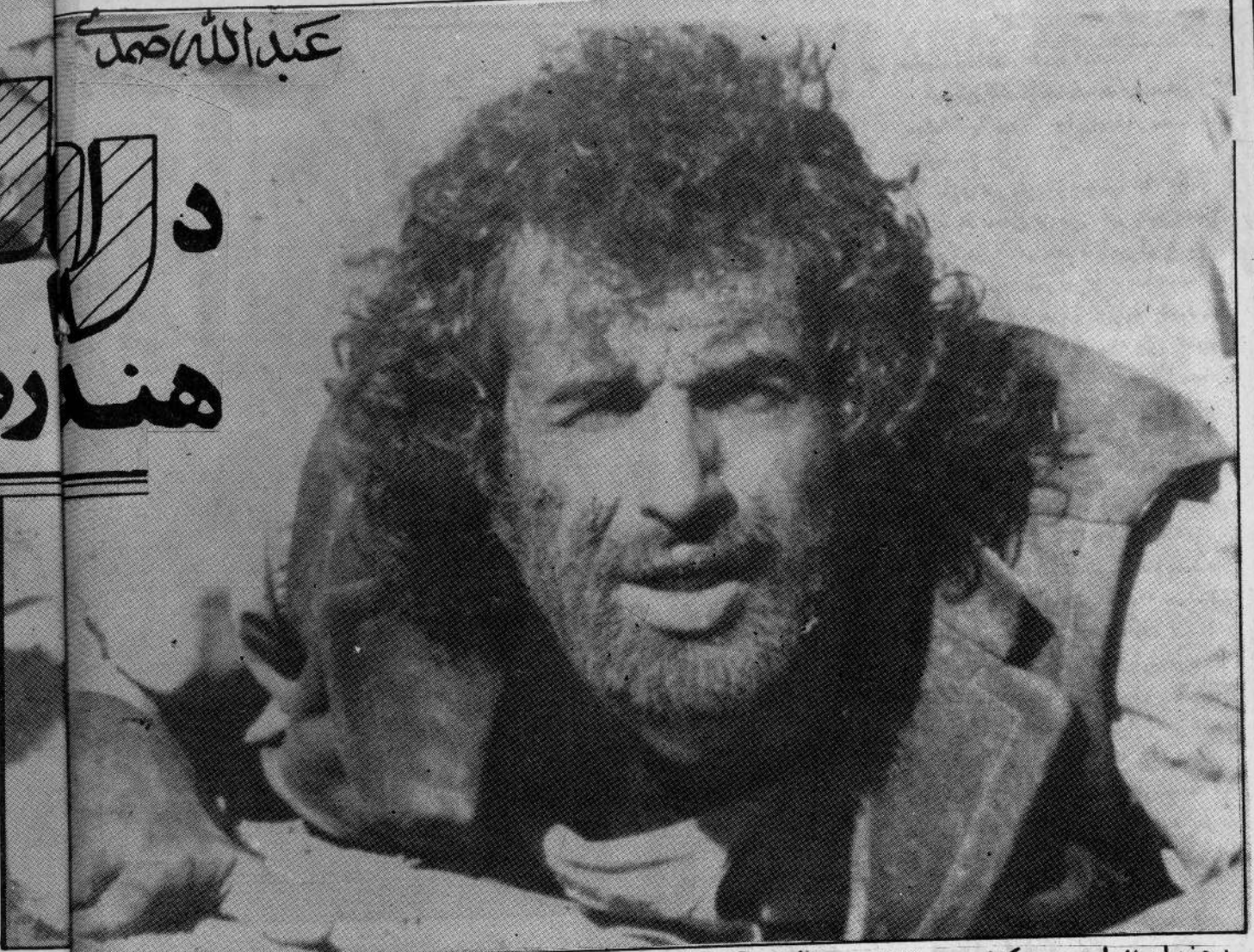
در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد در زمین بود و ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزدی و
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې ډه پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پلعه د پش کلني باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پو هنامې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلنی وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان ووینم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپل سو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کاروکړ او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چېرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لووبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي. هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پدې اړیکه کې به نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پو وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فر وحرکونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چېرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي دا لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسی ترکومی اندازې خپل رول او لمان د ډايرکټر په واک کې ورکوي. که څه هم د تیاتر او سینما لوبخاري د کارگردان د خبرو او کړو وړو ونا څخه دي خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډايرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډېر دي لمان وړکړي. په کومو فلمونو کې مو کارکړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کارکړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځی ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز ولسو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کوي.

- زما په نظر د وار ټاکنې او هم اهمیت لري. خو د ابايد وواچ چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لووبخاري هنري ستونزې له منعه یوسي. تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي. تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد او اوږدې پسی اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیاوه. زه تراوسه پوري د هنرو ستا نو په منع کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپل کار څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دهللی نو
هنگامیکه مصروف شو تنگ فلم تازه اش
به نام "من - منکل" در موهن
ستدیو دیدم . همنکه به مو
متوجه شد ه ناگهان کار شو تنگ
را قطع نموده با شتاب نزد یکم آمد.
هنوز احوالهر سی مختصر ما پایسا
نهایتی بود ه که بالحن سرا پا کله
آمیز و غمگنانه ه مرا مخاطب ساخته
گفت :

شرما " بسیار زیاد خوب شد که
ترا دیدم ه بیهن دوست هتو وفا -
دارترین همراز و همبازی دوران -
کودکم هستی ه میدانی نزد یکتا سه
دیوانه شوم . ترا به حق دو مستی
سوگند ه گفتنی ها و شاییت های مرا
هرچه زود تر در یک نشریه فابیل
اعتبار و پر خواننده چاپ کن . آخر
شرما تو مفهمن این مجله ها و رسا -
له های پول پرست تجارتنی نه از تقد -
س منک مبعوعات و ژورنالیزم سو
استفاده و حشیانه مینمایند ه چسی
لطمه های خود غرضانه و غیر محرو -
لانه سی به شخصیت شماری از هنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
بوجاره گان بخبر از همه چیز ه شب
و روز مصروف اجرا کردن رول هایشان
در برابر کمره ها میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامه ه مجله رساله
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تهمت و بهتان بزرگی را موشنوند
که به گونه ه اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شده ه چو حالتی برا -
یشان دست خواهد داد ؟

همین حالتی که اکنون خودم دارم
به آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاه
کن ه آن سه نفر رامیننی ه خبر -
نگاران رسالات منی استند ه هر قدر
اعرار کردند ه به مساحبه حاضر
نشدم یکی از آن ها برایم گفت :

بقیه ه صفحه (۷۷)

مادهوری

دوراه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاو دعوت های مهم دو -
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان
 مصاحبه طنی و روپاروی با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

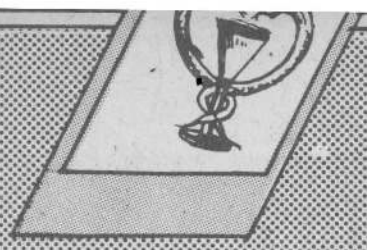


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تا " شهر همیا مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تو در پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس با دوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی
 کلفروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همیا) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راجشری هفت
 لاکه روپیه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مماحبه کننده کامله حبیب

شفا گامای دانشان یک با کرمای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودى عهد بست كه حتما داکتر ميشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در او تاثير عمیقى به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوى تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعاليتها را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بهار در خان چارنهی کابل در سرك خانه نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طریزی و بکلواریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانجام رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامی را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار را عموپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالدارى بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندى خودم و از سوى ديگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت كه طبیب شوم و از جانی هم خوش چانس بودم كه به وصف آن كه درجه ام در صنفه بسا رهیبی بوده كورسهای مستعمل و تری و دیگر كورسهای كه در آن وقت بدون نظردايت خواهم نمودم در آن عالم كرده بودند. از آنها رها بی با فتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر غورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مكان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه كه هر كس ديگره در مانده و عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی كه امکان داغته است كسك كرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردايت رسد؟
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از - نوازه کردن و ما از دادن نواهی دردناك عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید ام
و یاد را
در کویه های گرم صبر
زیر خاکستر -
ها پوی و نریاد
خواب داد ام
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم
من با تو
فاصله بی را
باورد ام
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نرسک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
باخانه با مادر
پیوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان

زخمهایی تازه جوش کرده است را
می بوسید
توبه چشمانم کرده اش
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخوبه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
باخودش باهوش ...

اما
نی نی
منی تو -
و بی مادرم
هیج نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن پرگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد

من
د یوانه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بسی درد -
بی عشق -
بی احساس
چی گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می چرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بید پر
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حواد است
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد

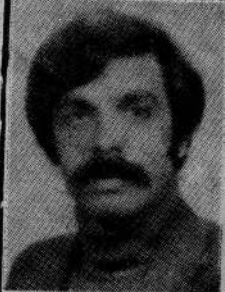
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من!
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عزیزان خواهد بود
من
یک روز با تو با مادرم
- دورگی های بخونی
همه ناگفتنی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تصیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

بر غصه ز تریخ شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای تریخ تصویر

دویداری

با تمجید و محاسنیت

بجای تریخ سید

کتابخانه مجاری

بر زلف مجاری بخشنده روز

کتابخانه مجاری

شاد تریخ تصویر

در آستانه آینه

درد

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند فضا

کتابخانه مجاری

بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر در دلزه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد تریخ تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کدیر

کتابخانه مجاری

بجای تریخ محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلې ښکلې باندې
 چې د سپرلې ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمېنولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شوکړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانې کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانې مینې
 د چا خمارې نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانې کلونو
 د چا نازکو بڼو ته
 یا سته فرشونه جهړ کړل

قتیل خوزد باندې
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنې ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلې ونې
 چې د انیونو او شراپو او د بلګونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکو نه ورو
 محکمه زمونږه د زغورنې ونه
 زهر یې د رخ تروغسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونې ته
 د هرد مرګ اوړې
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرېشې راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونې هم لارېنې دي بنگه شوې ندې
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوونکو کابلخوا

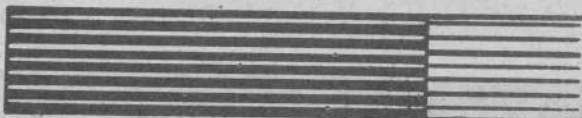
ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږه ونې د ریاب په شانې
 یسې د ګور وله ملعه
 د د ښمانو پ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸
 م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه د رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږمې لمر ا باران باران شوه
 خو چېس غوښتې ترې په پلوسې لور
 دي د شبنم په ګود د رخ وښلعه
 راغله د اړنکو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موند رګر یې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکلر ورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي ويغيم
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هين پوناخايه راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه
گرانه به زور ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايمه
دزير گي ووي ورت بهيرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه
خود لاسامي كر له بئكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله
دزير ه بعتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

نوني

تانه سري

به سجين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي
دوار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عمان اوپه جهان نه وه خبره
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله
خپري شوي مي دحسن پلوشس وي

له به بئكه ، نه آسمان ته عوانپه رگه
دوسره دتاند وهيلوتلوس وي

ترقلاب لابنايمه ، تر و تازه وه
دوار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ، كم مهال ته
وايي ماته دسجين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم
جي مي زير ه راعني وري هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د ميني ، مينتوب نه ، زه به خوله خپري نه كرم
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بئكه بهاله خويه باخيد لي
ويين شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گهو اسيد ونيو ، تاند وهيلو به درشل كي
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي وليم جي مي زير ه كي مودام گريس
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورت راز د ميني واييم
جي راكاند ي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فججن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته
سهري راولر ، فاتول ، ريد ي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورت زدم د عقيدت تازه گلونه
رشتيا توگلي يم ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

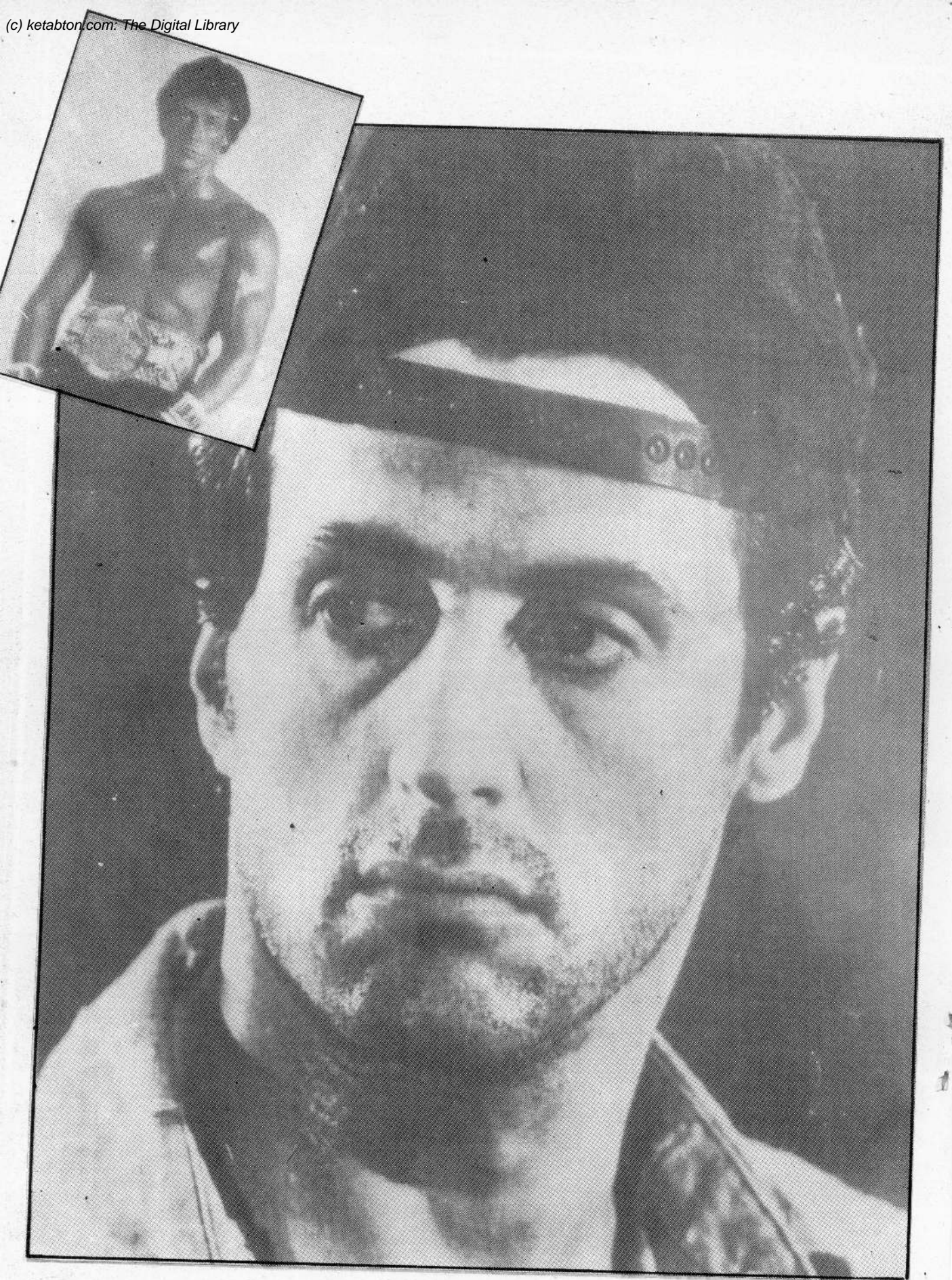
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالمی" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفت و تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را سو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکس امریکا -
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد - بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت و در سال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان مادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابزه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالیها رنجور و دردمند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده درون گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود - زیرا هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با



1990	۱۴۱۰	حل ۱۳۶۹	شعبان المبارک رمضان
مارچ	اپریل	مئی	جون
پہلے	دو	تیس	چوتھے
پہلے	دو	تیس	چوتھے
۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

(۱) حل نوروز - روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۲) حل من رمضان المبارک (پنجشنبہ)
 (۳) حل نوروز - روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۴) حل من رمضان المبارک (پنجشنبہ)

1990	۱۴۱۰	ثور ۱۳۶۹	شوال المبارک رمضان
اپریل	مئی	جون	جولائی
پہلے	دو	تیس	چوتھے
پہلے	دو	تیس	چوتھے
۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

(۱) ثور روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۲) ثور من رمضان المبارک (پنجشنبہ)
 (۳) ثور روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۴) ثور من رمضان المبارک (پنجشنبہ)

1990	۱۴۱۰	جوزا ۱۳۶۹	شوال المبارک ذیقعدہ المبارک
مئی	جون	جولائی	اگست
پہلے	دو	تیس	چوتھے
پہلے	دو	تیس	چوتھے
۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

(۱) جوزا طابق اول جون روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۲) جوزا طابق اول جون روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۳) جوزا روز دوحان (پنجشنبہ)

1990	۱۴۱۰	سرطان ۱۳۶۹	ذیقعدہ المبارک ذیقعدہ المبارک
جون	جولائی	اگست	سپتمبر
پہلے	دو	تیس	چوتھے
پہلے	دو	تیس	چوتھے
۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱	۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

(۱) سرطان عید سعید (پنجشنبہ)

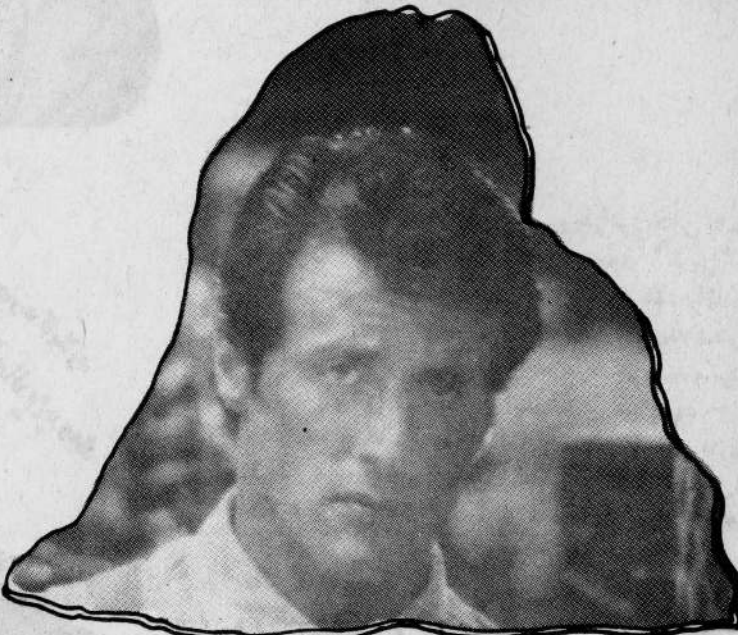


۱
۲
۳
۴
۵

بسم الله الرحمن الرحيم



هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طهر
 تعدادی بایک تروپست ه مقابل
 میشود ه در ۱۹۸۱ در فلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فلم " فاتح
 ۱۹۸۴ ه او نقش یک راننده تکیس
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -
 رتین نیز نقش دارد ه نقش در فلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا ه میس
 نقش او در فلم شاهین های شب
 است .

تقسیم کرد . نخست فلم های که در او
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فلم توجه صورت گرفته چون
 فلم دوکی ه فلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگه ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فلم های که داستانی
 بوده و به دوریک فرد مشخص نمیچسب
 خند .
 در سال ۱۹۷۸ در فلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سهورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فلم های " دوکی " ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فلنامه کارگردانی و تولیدان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان ه کارگردان فلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فلم هیچ بهیندارد ه او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فلم من خواستم تا مسئول
 های شبت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خودشان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه ایستادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار داد ."
 هر کارگردانی با دریافت این -
 فلنامه ه به دنبال هنرپیشه گانسی
 چون : جیمز کان ه بیان اونیسال
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدتها قبل می دانستم
 که یگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فلنامه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنهاد
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد ه اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص کبابی فلم را نسیز
 برایش داده دادند فلم تنها از نیا -
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیاو
 شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلم
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فلم " دوکی " تا فلم " بازو های

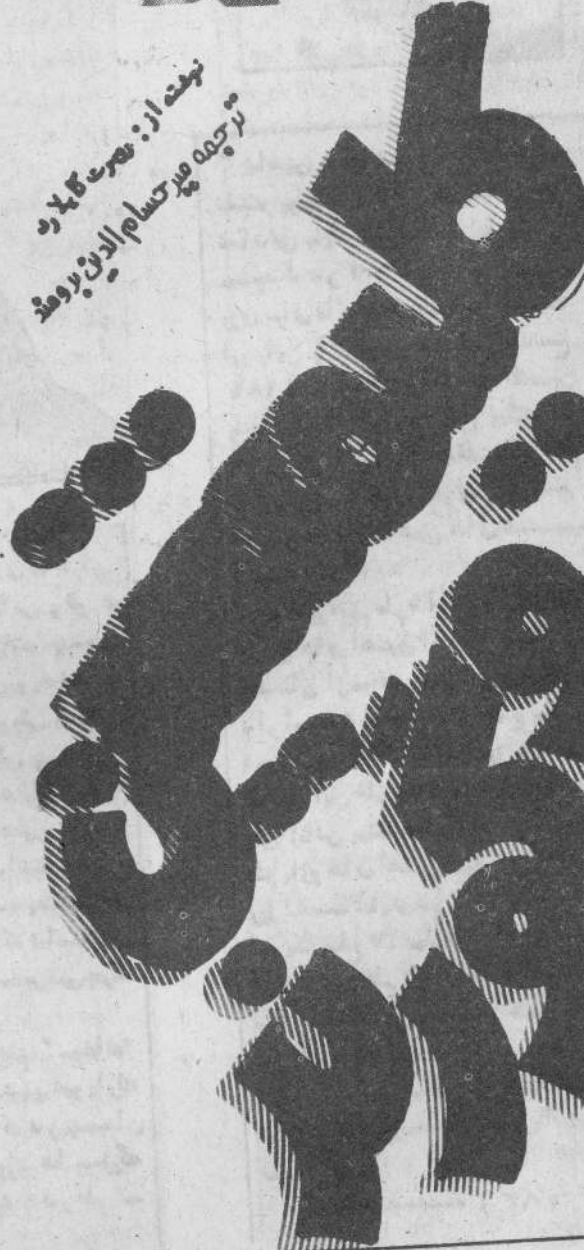
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 ار فولد عنوان نگردد تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروز فضلات کسب نموده بود .
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ فلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید ه اما سیتلون تولسد
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فر یکس
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 افریننده " دوکی " خورسقلون -
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت بایک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویکس
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویکس پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت یادیدن این مسابقه برای
 سیتلون محوره خلق " دوکی " سه
 داد . و در سه و نیم روز فلنامه
 انرا ضبط :

۱۹۶۰ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویکس به هنر
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپست ه -
 نای سینما و ۰۰۰۰ شده است
 رای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر فضلات
 سازی را ضحیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرفته شهری نمودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویکس و پیروزش
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 دامب و فضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروزش
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقش را محافظه اجرا
 ه بل اندام فضلاتی و مناسب
 ی نقش نیز دارد ."
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط ط
 ارد که ظالما نقش یک مرد قاتل
 انگسرتالیایی را به عهده دا -
 ه است .
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -
 پیروزتر اندام بود فلم از چر میا
 بیات و ضایعات زیبای انسا
 ه عهده وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکوشک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گل یار
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در -
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ه از تنش بهرن نموده و خود کنار اتسی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا- خت چوکی ها و میزهای چوب آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا- شده شده بود ه قرار داشت.

مرد بعد آب لباسهای را نکانداده. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت:

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد. بچاره حیوان نمه جان شده

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق بهرن معرفت ه سوار کارنر یاد زد:

— هس [] من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور!

مخواهم کاکام را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کم:

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:

کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کست ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:

— جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید.

جگوز خندید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کم ؟ پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر- سنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا! یک لحظه حوصله داشته- باشد تا

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [] یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر- ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکم- حیف که لباسهایتان تراست

— خیره به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد:

کلیمنتین ه کلیمنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید:

می آم ه می آم

یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد:

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا- مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار که را در دست دارد ه گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منوعه اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ ی میمانند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم: درختان انار که- در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا- شدت به داخل اتاق آمد .

جگوز بدون درنگ گفت:

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [] جگوز پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین دی ایز نا بیوک مهمان عزیز من است . شتاب کن دخ- خوم . و بچمدها برای آقا یک بستر در بهترین اتاق - مهمانخانه هموار کن []

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید:

— چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز پز ؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو- خته بود ه گفت:

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز . متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببوم . ا قلم نامساعد و سرک لا یتناهیست

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برکهد . گوسوان زیبا بر گونه ه بویه یی شکلش افتاده بود . میانه جذاب ه سینه هایش بر جسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلیمنتین نیز تاه عید کرد:

پدرم راست میگو هد شاید یک روز دیگر نیز ایسن- جا بماند .

یونارد فریاد بر آورد:

زود باش کلیمنتین ه شتاب کن []

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا- بهرن رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان - سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز- شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت:

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم- کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد

و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتی-

بسیه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت پرده ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند. مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است.

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد. اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند. وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود. بیننده را مسکن است شوش بسازد. وقتی به معنای ادعوی مسموم میکوشم با سرود و تب باید بروم. این حرمت نگاه داشتن طرف است. در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند. برای پان آن را باید محترم شمرده پانه. فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

* خوب من باشم از راسته کسی بنده ها به طور عمومی موافقم. من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند. در تلویزیون بی جهان همیشه در همه موارد بی بسیار عادی و لحن غیر جدی دارد.

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستند. مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواده خود انتخاب مردم برای نام خانم کهزاد -

میشناختم. اما ذکبه کهزاد کیست. ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است. من مردم را دوست دارم. نمیتوان با اکت و حرکت تعنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنویر را ترک نکردم. اگر شما آگاهی داشته باشید. سال گذشته به هند - وستان سفر کردم. یک ماه در سفر بودم. دق کننده بود. در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم. با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم. من هیچ جا راه خاک بس کوجه های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنمی میکنند.

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد. خوب شما به حیث یک نطق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد. میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم: کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده. اما نمیتواند گاهی قهرمان را هم تحمل کند. خوب شایعاتی ایجاد میشود. خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است. اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است. کلاه های آنها را هیچگاه به ادرس خود نگرفتم. در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم. حتی شما از داغش شایعه هم حرف نمیزنید؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود. تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد. برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است. گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است. گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیچی میشود. در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم. من یک لباس را سه تا چهار بار میسوزم. تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است.

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون مایه گونه است. چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است. روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد. هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد. گاهی برود یو - سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند. نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده. مطالعه نمی کنند با چس سوسه. نطقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است. اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند. مثلا صدقه ظفر جلیله. سینه بکاش. امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند.

* اما شما در کار خود کسانی را بروزش کرده اید. من اصلا آن قدر خود را محسوس نمیدهم یکس چیز بیاموزانم. من خودم هنوز می آموزم.

* خوب کسی درباره زنده کسی شخصی خود. گپ بزنید. شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید. چس چیز های در زنده گی تان وجود دارد. روابط چس گونه است؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم. فعلا چار فرزند داریم. کهزاد بسیار آرام. خوب و پد به ال - برای من است. تادستی که اطفال ما کم بودند. گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سورت تره ها رسم میکرد. حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند. برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند. رهنمایم میکند از او سخت راضی استم.

شما درباره به حافظه سپردن متن توانایی ویژه ای دارید. چس رازی درین زمینه وجود دارد. یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم. بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است. بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سوس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم. باور کردند که حافظه خوب دارم. من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشتم باشم. گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است.

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کما زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس بر داری میکنم. دل (نیکبر) در قاتل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰. باز ده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و پانینا نظا رنا سزای ملا هورون.

اسلامی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰. وقبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد. حوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسد را با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسد از زیاد خراب شدن جسد جلوگیری کرده است. و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند.

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات، همان است که در اعترافات بود. در بهار تمننت بولیس - نمی از افراد خود را معنازا بمن استفتاح و تعطیل میکند. آنسان آن عب مرورند بمعنا نه هایمان و - مدیق به محکمه کشانده میشود. در گوچه بی ز دوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای مدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است.

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جسد میبند و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی - ال سکوت به زندان میافتد. مراغی را در زندان زنا نه میکنم در آن جا - سخت به عذاب است؟ وجدان و قانون تا آرا مرا ساخته است. و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچنین تا آرا مترقی ساخته است. او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

باری در شفاخانه جمعیت بودم. برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جعفر بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود. متن آن نیز کم شده بود. به من مراجعه کردند و من باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا - حات طبی بود. مورد تعجب اکثران گردید. برای شب سال نو کهزاد برام متنی رانوشته بود. در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا ان را وقت د - د یگری حفظ کن. ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم. راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر.

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود. من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود.

درباره شایعات بیامون خود چه میگویند؟
به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند.
در مورد سیارون چس میگویند؟
سیارون جمله بسیار وزن و خوب است. اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد. بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست. اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم. بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود. شهرت طرف را لطمه میزند. باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند.
بلی حرف های شجاعی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم. خدا حافظ.

به جز همین که گبر آمده؟ اورا قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت. اورا به هدایت مفا موعی کرده و بول ندا عت.

به چشمهایم میبندد و از چشمهایم ترشح میریزد. انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند خبر میزنند بر بیان بحران فقر ما د است.

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم. حقو قدان و نی با زهرس و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را نشان نمیدم. تو گویی نسبت دیگری برای انگهتر دیگری میدهم و او آمده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگویم (بلی می اسر شاه خانم مرده. آورده عتتم.)

حسرتا که جنایتکاره همیشه هد ستخود را می آفریند و جنایت هزاد خود را. باید بروین نسبت خواست ترین واقعه اصلترین جنایت مال بیست و سه سال به است. اصلترین جنایت به از دواج کولیس لالی این روو ها عده بود.

اصلترین و اولترین است. بگذار برمودل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ما منبع تقریب شده بی اصلترین جنایت پهلوان مدیق، اولی جنایت بود. جنایت اولی (ازدواج احمدقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن - این جنایت (ازدواج) است که هر د بی بر باد باد.

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که: «حالا سر کردم» (و نواسه ای زمانی از می پرسیده بود که: «با با جان مرغه حلال میکنی گنداره؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی برد روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

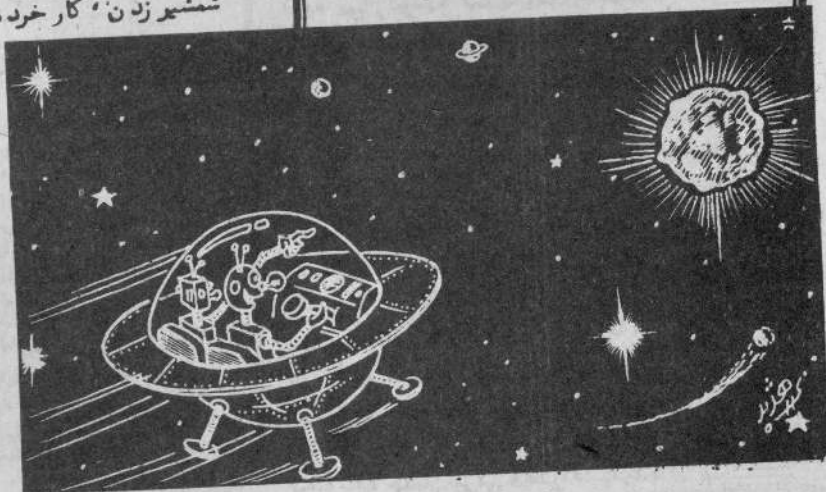
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمندان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مژه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بدر نهایت عزالقدم بعد از
سلام دستهای را از در میوسم با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشفت در جانم رسیده نهصد
موفقیت به دست آوردم

بدرنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام اما نه ... بدرجان ...
... من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید باید نامه را هوش کنم اما چنگم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد در فرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ...
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش:

((... بسر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
وند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانرسید ...))
به سلامت باشی ((بدر تو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک که
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیافتند
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی که
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک و صوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است .

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است .

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمک
مضمومی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است .
قوماندهان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدئو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است .
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دواتمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مضمومی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره
حرکت کرد و دواتمک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرت را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرون بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما



بوت

من میخواهم يك جوزه بسوزم
 اما هر ك رميكوشيد مطابقت
 بايشروني نميانه .
 با نازده جوزه را امتحان كرد
 :
 رانجام هوش را كه برابر با هم
 يا نتم . اين هوش را برام دريا كه
 :
 نده كه :
 ستاه ميگيد خانم ، اين ' هوش
 بستم خرد تا ه اسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پتور ه كه قبل از اينكه
 من دانسته بودم كه :
 كيا ؟
 از چوكه نشانه امريه كس
 :
 زاسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برود .
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسيدي ؟
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حرمي : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديختم .
 خانم يك كيك را ميبرد و به انفراد

رباعیات مفلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سلووم کن داره
شندم مفلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلم کن داره

گفتم صنا بیا که تریان نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرت / گفتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد
شباط سرکوجه که شد عدم / بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد

لاری از غیرخانه



از گشنگوی و او استکانا گشنگی

- من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی!

- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیستم.
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم مرم
دور میخورد و اگر رونه بهشود بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) را بهنم پسرای
قلم ضرر دارد



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند و فارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیبینی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.

دکتر و
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحیح
دارید و پوره صد سال زنده می خوا -
هید کرد.

بیمار:
اماد اکثر من همین حالا پوره
صد ساله استم.

دکتر:
من ببیند من اشتباه نکرده ام.



روا

طیفون کا

دې بنا د وي نمر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر
اساس د ده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پيوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي. هم، خود شکل او
هيت په لحاظ يې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هنه پلن فېسري
خلوړ پانښه خولې پرسرېد ر
ياخلوړ لوتگې پالنگوتې افوست
دوه درې بالاپونه، د يوې پې
د وچپلو سره پرسر راتاوکړي
يوه بازار څخه هنه بل بازار
د يوې چټې (چټې پوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه دېل لباس ونيو
اوخيال يانکړې کاره چې زده
سره لوم او خوتې لاسه.
دده سره داخيال اوکړم
چې دا د دوسرو لړل زمنا
فوق العاده والي لوي د لاس
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

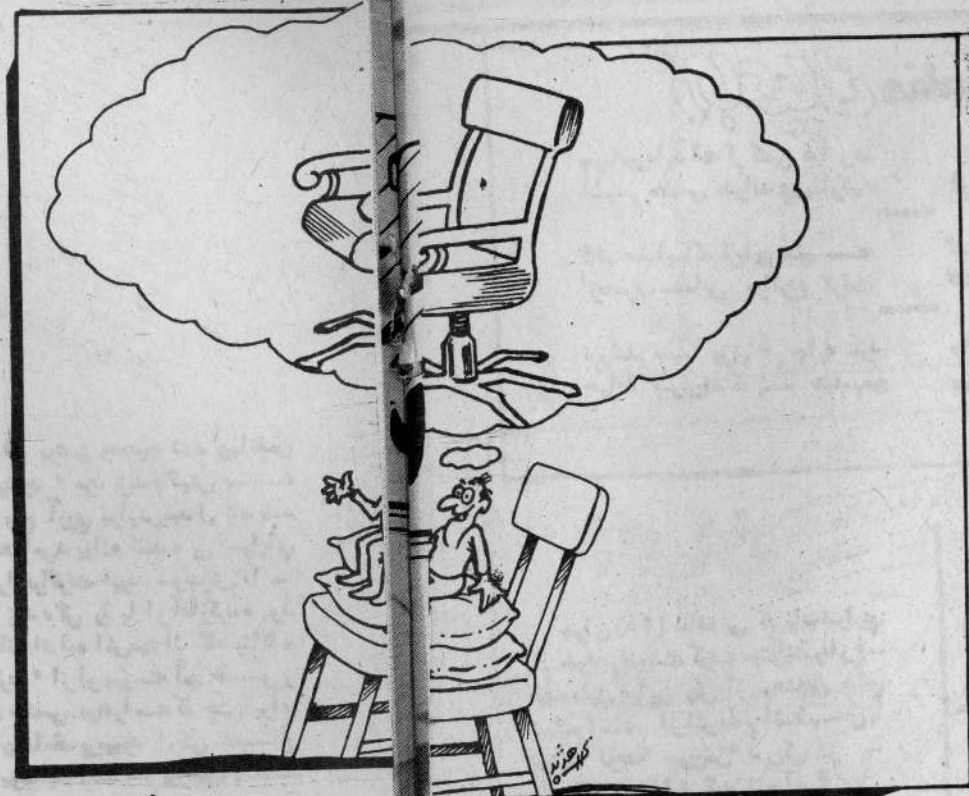
بخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خواوس د پيوند لاسي له
کبله نریمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل
کيزې بايد پوهان د دغه نيم په
بدلولوکې يې توبيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وتې. له دې پرېکړې سره جوړکې
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.
اوپه رسمي وخت کې د ((خپلې خوښې))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښې کارونو نښې په باب
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او
نعماليت د نښت دکتاب خوښي له نظره
توي کسرو.

دوه کاله مخکې زمون درياست
امرينو او درياست د منفي اتحاد يې
مسئولينو د دافنه سامانونو د خوښې
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
وکړي. اوبه باي کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې درياست په انگر کې د
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې
کارونو په کولو سره جوړه او د دافنه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوپ اوډلي سرې خوښې
د اڅکې چې فکرکوي. گوندي د دې
خبروته يې غوښتولې دي.
که سرې وغواړي چې په يوکارکس
بنغه له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه تېر به کاري.
ښه لاره يې داده چې سرې له
بنسې سره په هماغه کارکې په پيو
نظر شي.
ايا ويلي شې چې بنغه له واده -
مخکې اوږدو ته څه شې غواړي.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله دنيا.
او به باي کې دا راته روايه جس:
بنسې ولي د بېرې ژاولې ژوي.
د اڅکې چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د بڼه نعماليت تعين کوي. خو
د بېرې خبرونه وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شويو
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي
کوو. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکي. خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمير
نورو جيوڼو وړانگې دي. د زموږ
د موجوديت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې دکافذ مخ
تورولې شي. طنز ليکونکي دي. که
زموږ دغه لور والي نه وای نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ دوسره
لور و مد ارجوته نه وای رسيدلای.



پشت: صباح الدين رهن

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس
 هایش میشود، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرپای
 زلیخا را فراگرفته بود شوهرش تا -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ
 گلی از بوم جدا شده، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و یا
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سرپای نفرت
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود، عجب شهادتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش، شهادتش بود چی شهادت
 بد فرجاسی، درد و سیه های قانوس
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
 در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
 ترک د پارگت و چندین بعد در -
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میماند
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
 بودیش کمتر نشانی میدهد امینود، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نمد - اخلاقی است، چرا نباید
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد بود
 را فرار گرفته بود، به گره نکاح مردی
 بیست و زلیخا در اولین روزهای ماهی
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید مثل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقع بیخاوتش میبازد، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من، گامرا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه جازات
 بود، این گناهکار است که به خاطر
 نداشتن در گناه، مجازات میشود
 همیشه به محکمه کشانده میشود -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میدهد و همیشه این خط - خط گناه -
 میبکشد و خستی معاوضه، روز و شب -
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند -
 همان از محکمه و قانون زندان میباند
 بی باز است، در این بازار، گناه
 همه، رایگان است با همه رایگان -
 نشی، میخواهد با مضمه، وجود -
 شدت باشد، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد، وقتی کسی این
 همه را میگیرد، گناه را گرفته، گناه
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود -
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سگی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قشش ، دست
پر دار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده می داشته است .

سه ماه ، صرکوتی ، برای آرام زنده ،
این درست سه ماه اول آزادی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .
مقدب دیوار های زندان میاندازند .
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سوس نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراجه شده باشد ، و اینک
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دلسوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! ببین اینچه یکبار که
آدم بندی شد ، دگر باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه کنی ، کسی حاضر به مروتی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه بدر میارند ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زویه شووی
دادن ، باز به کام کسی دگر
- نی نی به دگر از مروتی میترسم
و به خانه شووی خود هم نمیرونم
بسی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میپرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کنی
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
بالعقاب ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود نامند نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و برای برهادر شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برهادر شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده -
زندانش افگندند . در زندانیک درواز

بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات

مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظارت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
دهد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراه میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند متقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عمده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر بودن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایسی (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراه می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حدود
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکنند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود -
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پختا
قیاننده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا رسیدن تو زمین کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهات تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد .

برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، نادموس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید نارماتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا - ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ا ف را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذ

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

(۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا نورا راست بگردد . شانه ها و زانو های تانرا مست بگردد .

سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا نورا راست بگردد .

(۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شوید از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از مفاصل ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .

(۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا نورا دراز کنید و بازوان تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .

(۴) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تانرا کسی خم کنید .

(۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدید وید یا خیز میزنید و کفش های بسپوشید که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد

(۶) کفش های کوبی بکنند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .

(۷) پا بسو شتانرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسو ش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .

(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدید و برای حفظ تعادل وزن آن دورت از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .

(۹) هنگامیکه کدام شی را تله

فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید
- زبان :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازجکی بیاید از
- زبان :
- ممکن این پستی رانگی

درولونو

او . . .

درد بود - تلویزیون اورد تئاتر
به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
خنده راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پی
کری می او زیاد هلو و هلو ستایه بی
کری ده . د هنرمند دیر بالیتوب د بر
مهم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
بی تایید کری اوستایه بی و کری
زه خنله سینمای هخونه د محترم واحد
نظری او احد ژوند چی زمونز تکسره
سنانستان دی د کوشش حصول بولم
- غه ستونزی ستاسی به سینمای
کاروکی شته اوله هغوی خنده دوتلو
لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
- زما یواختی ستونزه داده چی زه
معیوب بی او زیاتره کارگردانان مانده
یا د بیسی د نیکر تپا به سبب رول نه
ووکوی به دی هیله چی مقامات مانده
د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
وکریم او به لاهی سوره سینمای کارونه
تر سوره کسرم
- یو محه د خیل معانی ژوند به باب
هم زنا و اجسوی
- به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
یرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
اشومان روزنه به به توگه ترسره کوی
وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی
صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
ی . له خیل معانیگری ژوند خنده
بر خوشاله اراضی بیسم
ستاسی له مرکب خنده مننه

صیام وصحت

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
شده است تا بر خی نگاه در پرتو
احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
قرار میگردد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است
که مقدار پرز یاد اوزون (O₃) که
در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
در هنگام سپیده دم به حد نهایی
خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود .
از این سوختن صبی را کم نموده و
سوختن دماغی و عضلاتی را بیشتر -
فعال می سازد .

• مانع ثابت نموده است که
کوری تیزون در وقت صبح به (7.32/1000)
(مایکرو گرام) که حد اعظمی آنست
میرسد . پس این ماده تا شام به حد
اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
(7.19 gm/100cc) میرسد .

کوری تیزون استعداد فزایی بدن را
تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
المجموع میگردد .

کورتیزون باعث کمی بلند بودن مقدار
شکر در خون شده سبب بلند بودن
انرژی بدن میشود .

• بعد از رفتن هنگام سحری هم
چنان باعث از بین رفتن یکسده
تفوشات کلموی میگردد .

• درین اواخر ثابت ساخته اند که
مقادیر زیاد کولسترول خون یا "ها -
بهر کلبترها" با بعد از ساختن مضاب
هنگام سحری که شیوه تدای طبیسی
تعدادی از اختلالات شحمیست
نازل می شود .

از "رسالة الجهاد"

نشره فرهنگ اسلام چاپ لیبیا
شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک -
رضان .

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر -
سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها -
ی کوچک ازین طریق میگردد .

(۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
تازه در عرصه خون شناسی مناسب
ترین متود تدای و تنظیم مقدار
کولسترول در خون است زیرا از یاد
آن اثرات نا گویاری بر قلب و عریانها
دارد و مثلاً باعث تحریک حملات
شدید تصلب عریانها "اترواسکلر -
وز" و سایر بیماریهای دماغی "میرا -
سی" میگردد و مانند ترهیز که -
مرگ ناگهانی دارد .

(۷) طبق کشفیات جدید هتایه
شده است که روزه داشتن یک عامل
انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی
بیت سوختن صبی و تزیاید قابلیت فکر کز
فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که
اثرات ماه مبارک رمضان بالای سوختن
صبی مرکزی و نقش زداینده صب
از مواد زاید و سوختن مافرازات -
خطرناک را دارد . تجربه نشان داد
که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
های صبی ثابت و مستحکم گردیده
و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
پراپلی را دارا می شود .

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
امراض جلدی نیز ثابت شده است
از آن جا بی که تعدادی از آفات -
جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً
در حوادث الزهیک "حساسیت" منشر
و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل لم فرمود ماند:
انظار نماید و سحری صرف نکند زیرا
در آن ها نعمت های زیادی شامل
است . بدون شک هدف و منظور وی
(محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
و صبی از مزا یاست .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد چیز های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میانه میدند و مونا رسی (مطلق المانش) در بار را بردود می شمردند و بی جهت نبود که شاه دو کارشناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایندی تام داشتند در میخانه دعوت نمودند و فرق نشاء میساختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه میمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت :

وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زیننه را روشن ببیند . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عیب خوابیده بود و بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی مزبور . جگوز خود نیز را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل مزور . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟

با خود گفت :

جایگاه سف است که دختر فشنگی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنگی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همافرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعدا خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابد . موضوعه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید .

چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

ننگید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت :

چشم میبوی من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دروی اثر بیخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش مر تعش باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصدا از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد .

جگوز خود را با رد دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

- هر گاه شما را این جا ببیند حتما میکشد . - چرا ؟ من (و این) میخواهم .

تولونه په زره پوري

ديوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا- کيا ها)) په سيمه کې زېږېدې. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دي. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هره څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېلې ټولنونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ او تون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسېد پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېدم کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېمانې تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او ښان غوښتی ښځه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پاتې دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاړس ته راوستل او

پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پروشهر وروکسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د يولند د هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وو چې له يوازې د پاړسيان بلکې حتی هادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

کلارا پارټون

کلارا پارټون د امريکا په نهرمانه لوروه چې نه يوازې امريکايي ولس بلکې دنړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. هغه ډول هغې په ۱۸۶۴ کال په زونکي د امريکا سره صليب بنسټ کېښود. کلارا پارټون د امريکا د سره صليب له لارې د امريکا او دنړۍ د نورو هېوادونو له محبت لاملو خلکو سره مرستې جوړې.

زانډارک

زانډارک بايخله اوږ سان د يوه ساده مېرمن - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې ځلې وکړې. زانډارک د پيرو قهرمانو يووخته د انگليسانو لخوا د گوراوالحاد په جرم په اورکې ژوندې وسوزول شوه.

کلوپاترا

کلوپاترا د مصر ښکلې ملکه وه چې ډېرې عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د روم سرداران لکه سزار او انتوان برخېل جان مېن کړل. په باي کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکسا و نومېده ماتي وځوره او د مارډ زهر په وسيله يې جان مسموم او مړ کړ.

داوبوماران دمارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن او رنگيز د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوبو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري. د سنگاپور پوښمير اوسېدونکی چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دی له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او بو د بند او بند په وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبومارانو خواره ښځه د ډول کوچني کبان، مارا هسي او نورو کوچني بحري موجودات تشکيلوي. د اوبومارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځاي ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لوبو او سترو ډبرو په مستي پيل کوي او ډېر داسې ليدل شوي چې يوازې د يوه لويه ډبره پرېل منځ را واړوي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکې ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبوماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوبو کې حرکت کوي او هر بل سل اوبوسل او ښځوس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژغوري.

د اوبومارانو لویکې يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلټنه ده او تقریباً ډېرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوبو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخې بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون -
تکلیک بعلو به بعلو یکی زنده -
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی آمل
و دیگر بوی روسی می باشد . و در این
با سرایت به ساده می ازین به آن واز
آن به این ممکن است و زلیخا
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس
های اضافی زن را آن طرف پرتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همه
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد
باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه
نجیبه شد خانه نجیبه نه
روسیخانه ، نجیبه در آن جا در
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم
میبرد ، بنم کراپه گیری لیلما با ملحه
بایشترین با گلچهره ویا و اما
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با
این ها ، بنم برگردار شده ، اینجا
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیز
دعوت شده اند . آنها نه تنها
پرداخت جنس میخواهند بل شاید
مشاقی دیدن اولین لکه های روسی
مردی در زلیخا استند . اشتیاقی که
خانه بی را ، فردی را لکه دار
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل
شد نش به این محله چیزهای برادید که
در زندان در موردش شنیده بود ، همان
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای
سگرت و چرسو همان بوتل های
پروخالی شراب و همان بی حیایی های
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،
همان دست ها ، همان جیب ها و
همان صداها و فریادها و همان گریه
ها پراگراف دیگر زنده گی زلیخا
این جا آغاز میشود در این جا سگرت
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه
بیموکنه کار است . او خوب میداند
که قبل از همستر ساختن زلیخا با
مشتری اوراچی طوری باید بی حیای و
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها
و آن طوری که خبر ! پیش از این
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را
محتاط قند کنند . همانطور زلیخا را
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا
دست آورد بست از زندان - زندان
محل مساعدی بود که دست بر سادگر
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . .
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -
دستخوش هر کسی میشود که پول را به
دست نجیبه میبرد . زمانی بود که
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان
افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به
جستجوی خود است او حالا دیگر
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم
خداست آناسی را انجام میدهد
- شری محمد - او وظیفه دارد روزانه
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -
مفصل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار
بانشان دادن آن به مردان با الکلوس
و شهوتزده انتخاب شان را بریزد -
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال
میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی
و زوال ، یک مرد است روسی
تراز هر روسی و دلالت از هر دلالی .
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالس
یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول
خلاص نشده به مشت دیگر پول دست
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ
است و اما در خانه کارش در روسیخانه
کارته پروانش - این جا او همیشه در
لبا مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .
این جا مارکت عاید انیش است مارکتی
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه
چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت
و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت جی قدر
استهلاک میشوند ، و جی قدر پول
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور
بسترها هم
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از
کجا به دخترها (۱) می آورد و اما
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به
روسیاناش از نظر دور نداشت ، سه
سال برای یک تکرار شبا روزی صفر
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میکند .
همان خنده و گریه همان همافوشی
های بی مزه . همان دود های جرس و
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه
جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه
بی بود که زلیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افکند . او این بار
گناهکار به زندان آورده شده بود و از
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی
شدنش) فقط رنج بی چرسی را با
خود داشت . در این جا او با قیافه
های قدیم و قیافه های نوریه روشد
دیوارها و کلکین ها و باز پرسها کم
تخمیر کرده بودند . دهلز همان
دهلزی بود که زمانی وقتیکه هنوز
جوان کامل نبود به تعمت شوهرش به
آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتسی
خود را از دست داده بود ، مارهای
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو
خواب را از او برده بودند . او گانه
با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از
روسی شدن ، جوان شده بود - این
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس
دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرمایسه
در حال از دست دادنش را نجیبه
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .
این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا
رسید داشت . راه زلیخا از سلولهای
زندان دوباره به همان فساد خانه باز
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود.

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد. زلیخا حالات دیگری تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها، روسی تمام میاری شده است. حالا دیگر او هرگز به آینده نیاندیشد، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند، و این باعث ضعف ارتگانیزمیش شده روزه روز از ورزش میگذرد. روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود، و یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد. طی این زمان، نجیبه تیرا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار بر روی یک بار دیگر زندانی میشود. اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد.

ضمانت خط محتمری، پیش از انجام تحقیقات، زلیخا را از زندان نجات میدهد. زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه و بندی خانه در تکرار میچسبید. حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد، چه عددهی از روسیایان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها در وی بازار شدن، باید از نصاد خانه رانده میشدند. حالاً افزون بر روسیایان که به ابتکار نجیبه و پیشنها در مشتریان گروهی از رفاقه هانیب سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین باز بکران بزهای میاضی این خانه بودند.

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری، دوباره هفت ماه را خدمت نمود. حالا نجیبه زلیخا، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دو کانهها نیز به کرایه میداد. باری زلیخا تغییرات ارتگانیکی را در خود احساس میکند. او خاموشی است انگار وجود آن یک مادر را به عاریت گرفته باشد. به کسی چیزی نمیگوید، هفت به هفت و ماه به ماه شکمش جاتر میشود. او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند. نمیخواهد طفلش را از دست دهد. وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود، بسیار ناوقت است. هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد. نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند. اما پس از - معاینه زلیخا، یک جواب رامیشود: ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است.

جی ناگهانی تلخی، نجیبه با همه فزنی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود. به زنده ماندنش سخت نیاز داشت. او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند. اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود. او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بارهای نخست است. دل روسیایان اش را زدی داشتن طفلی را میکند. او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد: ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میبرد که زلیخا دختر زاییده است. هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند. شاید هر کدام شان سخوات که از همسری، چنین فرزندی داشته باشد. آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند. اما در رخ که بناها گمان ندارند. در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند. حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند. کودک از افوش این روسی به آموزش آن روسی که بالا میشود. در جمع همه روسی هاتصم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست. به لوی بیشر که روزانه و شبان مرد های جاق، مرد های لافر، مرد های پاک، مرد های چرک، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند، با مادر معتادش، با مادر بی شوهرش، آن گاه که مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبند. فرشته حتی شوخو استن را ندارد و اگر گرسنه است، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد.

و... کودکان جی قدر معصومند. فرشته با هزار تخاصم و سیاهان بیستانها پیرایه جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر شده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است. کودک بسیار خوردن این شیر، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد. این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده، جنگ و سروصدا بالا گرفت. قبل از تثبیت پولیس، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند. اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست. حتی به باواری زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد، زندانی هستند.

و این نویسنده این زنده گینامه، زلیخا را در برابر میبینم. او خود، زندان است او خود، محاط است، او خود - یک برای هر مرد بوالهوس است، مگر زندان، این سخوات را ندارد و - فرشته... کی میدانه که فرشته جی ابله ای خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته... زلیخا برای ام، داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده. نجیبه که پدر فرشته کی خواهد بود. زمان با افزونتر از - بچهد و شجاء مرد، همبستر شده ام، یکی از این ها پدر فرشته من است... زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند... طلیحه بشین، لیلما، گلچهره و ده هاتسی در بکر از خانه، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گی ادامه داده اند. زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آید، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند. شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده:

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم . اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده . من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود . یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانند چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر یک بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد . زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمیسی به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی نسی آنها را بمبوش می سازم .

نجابت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلونی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است (خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن " به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشته و فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :
— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینه را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .
فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله " خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند .
من هم در جوابش گفتم :
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیس
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را -
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند یاد
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو هین آمیز
و فکین کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحاً ناراحت میشود .
متن بهیار بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو-
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گیش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کتلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالاً همان کس
 سوا حق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 (انالله وانا الیه راجعون).
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسره، زیاده متاثر ساخته
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولاد است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسما ی
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکتهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طقبلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میسر
 باشد، قبه های بی کور آید است
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تفت سنگها را سفی قبر را سی
 بنند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغبانده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

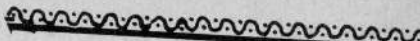
بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دوست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند و قیمت
 نر آید کسی از حاضرین علی
 خونین بودن عید را میبرد و کسی
 از فاجعه حقیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیشتر از این
 ببرد."
 پروین - زنیکه عمر زنا عویس
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید چند
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده
 عوی عروج میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوخلال...)) و اعضا فاجله
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آدمها)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د
 (بنجد و بنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان
 اطلال شان به مکتب و کود کستان
 بروم و کار کنم... در فی ران هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتوان
 تضمین کند جزای راکه امر فری -
 محسوس و بگنای در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آدمها به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا بدر این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوایندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاره بولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، بولیس نمیتواند ندو نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربیان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این بولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهیمنه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی بولیس بسه دست آورد

* * *

بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا نام ۴۰ ساله را گفته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریسها فضا شود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

ایستگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیکش رسانده میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغتمد با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جفایی بولیس غیرعانه حاضر شد

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم . . . - زن خوده کی گفته غنا بیامرز مرش جگر دامت

- چرا گفتی؟ چرا؟

- مایب مه . . .

- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- مایب چو می‌گین ، مه آورده نه . . .

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟

بعد از کمی درنگ و گنگریطان :

« مایب زنم بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کرد که - باکره نبوده او بهیای مره بسه (دارلنگهای) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور گفتم :)

آن چه را که بولیس ضرورت داشت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ بولیسها در حضور (زن) برادر صدیق قبر را باز - بسته در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجربتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجیبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هاشم هنوز کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت بولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

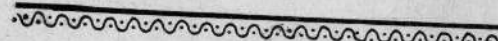
هم ، برادر گام است و آن خانسه نجیبه هاست و نجیبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داده همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نپان و تنگها میبینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چو نیست

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجیبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها میزاید . برای روشن بینی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نسله نامه بی که به (نجیبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .

وقتی از زندان بیرون می آید ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چو بی بود . و شاید نجیبه پول حساب می‌کند

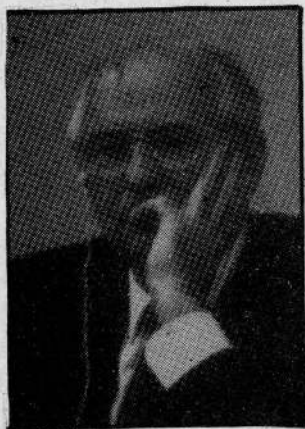
پایان



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کتاب چیزی مهم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمان به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرص وی گردیدند.
 نورمان غوروی برسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمان نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا زیاد -
 بیایه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عصبی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها به وجود آورده
 شدند. همین خصوص مفسرا به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) برین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده بود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباید.
 به هر صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بهجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -
 زیادی گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند مجبور بیود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -
 موصوف فیک خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است او میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و گویم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 بر سر نارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید گریاچف، ضمن
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سندرا تقدیم
 یافته که عضا از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چناستیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم تا کم دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چناستیک زیاد بوده از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چناستیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چناستیک را میتوان به اینص
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چناستیک هنری که همراه توب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چناستیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسبک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند
 که باز یک صدمه بهودند
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شان از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهی به
 به نظر خانم برادر نگاه نمی کردند
 روز های که همه از خانه می رفتند و سر
 و کله یکی شان پیدا می شد و از
 تقاضای همسری میکرد و قضیه را به
 شو هم به شکل پرهنه گفته اما او
 می گفت قومی خواهی " برادر رکسی"
 پس ما شو و یا خواهران شو هم
 نصیحت می کردند که به شو هم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شو هم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدیم منوال می گذشت تا این که
 شبی شو هم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شو هم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاق خواست و وقتی
 لباس را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ کرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظرفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حاله وضع را
 ندایم . میخواهم از شو هم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادران را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز می شوید و کتاب را بخوید
 می خرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پرهم درس در لیس
 ها می شمارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شان به مضامین لیس و یا کسود
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 مضامین سابق در زاپراتوار های
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود
 دارد پس آن که از آن استفاده نمود
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود پیدا
 کنند . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسازد بلکه
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و نوصیالا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو صد
 بگذارند آنان رعد کنند بیاوردند .
 بهشت و بهشت سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند .
 چه پیشنهاد های برای بهتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشت بیاورند بر اند و خسته های
 خود بفرمایند کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند .
 از زود آن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دم چون به لسان البانی
 حاکمیت دارن و امید میوم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند .

به گلای واحد

د (۱۳) مخ پانی

حوزی ته خبر کوی حوزی به پیش د
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوی د میلنوسره د ی د خلی
 لور دمر بی د خبی اورد و سره پوه
 شه مخکی خبری شوی و به زره کی
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی
 له د و کور بیوسره د لعل کور کور
 راسی هغه خیل سرتوری د دستا
 خبری او هغوی به نیمه شه کسی د
 تلاشی به بهانی د هغوی کور راسی
 آن بیس و ی خولکه چی د حاجی
 افسی به اطلاع سره هغوی نیول کیزی
 تول پخلو جر مونوا تراف کوی لعل کور
 د فلا کولو اصلی جرم گسی د
 موظف خارنوال و یل چی د نیولوسره
 کسانو به باب خبر نه روانه ده

کور ولتاوه اود لیلو به لری بی دوه
 کور ی بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخله لعل کور اود و ته
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 به جیب موزی کور سهاره کر ل اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز به د کلا به
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بی شول او بی و یل چی کی
 بیسی موفواری نوتاسود و لسه
 تسلط و تاسو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تاسو بریز د و بیسی موزی
 بریز دی به دی رخت کی لعل کور
 ناره کوی چی بیسی واخلی خوسوز
 خوشی کوی وسله وال کسان د بیسی
 به اخستلو سره هغوی به نیمه لاره کی
 بریز دی او تیشی سبهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالولسه
 خر شولو ترلاسه کوی وی بلغی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسوا کوی و دهوا و دهنام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهر لیس
 تصمیم گرفت از آن خانه نبرد اما بعد
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود به پام های منازل شان بهخه
 بودند دختر پادیده گان پرامک و
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

لطف محبت در سینه

از ((سبک عیار))

خبر و خبر

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک • گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها ز بسیاری که کتوک پها
 کتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کسر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشم • نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشم دشمن
 جان است • چشم را چشم
 رومان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشم • دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چی محنت است و ایمن
 چی بلاست و این چی زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چی گونه دل خود را به وی نسایم
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چی گونه نگاه کند • چی سازم ؟
 چی چاره کنم • • • •

اطلاعات...

سبغه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها می که
 معمولاً میان آن برای رسیدن
 به کسی می دهند • کاملاً کافی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم پیوسته
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 درازاست ؟
 - موجودات شماره برای -
 هدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوشش مستحبه است که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت معمول دو - ست دا -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود می مانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولیه
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 هدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی پرده وید و میگردند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب استم • در فلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فلم های دوکی و رامبو
 با گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شستن است •"
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

در جریان فلمبرداری و تمرینات
 فلشهای خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه " چه " پاره گی و تراشیدگی
 ضلع پاد در جریان ۶ ماه تمرین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی
 ادامه دارد

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 لکن خاصره تانرا کسی به جلو
 ببرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قفل سازید • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کمر

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو هند یگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تانرا
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

غم شوید و بگذارید قسمت
 اعظم کاربرد و وسای ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تمرینات
 قسمت سفلی کمر تانرا همسوار
 نگه دارید • این پرو سبجر
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسا
 حرارت را می مانند راست -
 نشستن ها و راست تپله
 کردن ها انجام میدهند •

سبغه از صفحه (۶۹)
 یا کن میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پارا در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

موقعیکه از چوکی یا سرش
 بر میخیزید • بگذارید عضلات
 ساقهای تان شما را به آرامی
 در یک قاعده فراج راست
 بتوان وجود داشته باشد •
 لکن خاصره تانرا کسی به جلو
 ببرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قفل سازید • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کمر

یوگا

سبغه از صفحه (۶۹)
 یا کن میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پارا در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

قلب از اثر ضرب به حرف سوزن
 در جریان فلمبرداری دوکی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او امرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی تبه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک تبه پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک

سبغه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و وجه
 سنده یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کلام
 در خارج اجرا گردد • حساب کرده
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاچف • بوری
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت از پس
 مطلب با دوری مینادیم کسه
 گریاچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (نیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود •

بقیه از صفحه ۸۵
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با
 دستۀ طب عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دستر
 از بهی ثابیت نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا
 سواد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن
 میگردند. باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهی برده میفود. دیگر این که
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی بود تا بت ساختن استاز سوی
 دیگر تومیه داروها و مواد را جانی
 از خود بهجا میگذارد.

• بی درمان صورت و نظرتان در
 باره کارهای (آنتی بی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد؟
 - نرمورد آنتی بی و دیگر بکنند -
 بندها و بارک گیری های محلی آن که
 نسبت به صورت های و غده های از -
 نزدیک معلوماً زیاده دارم. تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آفتابی به اساسات آن تومیه
 و فیزیولوژیک عضویت انسان است.

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیاده تر لکچورهای بهیترفته هم
 رواج دارد ما برین جام از آن -
 استفاده مینمایم استوار به اس -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم.
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگرد؟ پس از داکتر
 سوری میبرم:

• آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غمید؟ اگر چه مردها
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند؟
 - تا وقتی که بیمار غمناک -
 نگردیده طبیب اندوهگین میباشد
 منجبت ارتباط مسلک از آن جایی که
 بیمار آن ما معمولاً به بیماری مغزی
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب
 است دچارند که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بری درمان برآمده ام. لیکن در
 طول مدت کار و نایف طبی خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام:

واقعه نخستین و یک بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم. یک سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که باعث
 و ترستر افتاده بودم نتوانستم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد.
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میفدم درین مدت بیماری ترستر
 داشتم. پس که به عیادت بیمار آن
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا فتم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ
 خونم (مفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همگان د عتسر
 جوانم بیمار بودو هما تر روز سخت
 به کمک من نیاز داشته اما من باید
 به آن دو مجروح میفدم که خو -

شفایاب...

و با تا شف برایم گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم. ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست. من هم استم که
 باید کوشید تا سبب گریه را از زمین
 برد.

• آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید؟
 - بلی و حتی تر زمره کمک های مادی
 برای بیمار آن و از خون خود و -
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی
 یک عملیات داشتم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا شف باید بگویم که دهم
 را نتوانستم نجات دهم دخرم تر -
 همان روز فوت کرد.

• آیا میفود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید؟
 - و لا یف معمولی روزانه طبیب
 بلان های مرتبه سبری گردیده در
 اجرای یک تعداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 # روی این حساب شامجا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 ویر کورگی دی ویر بوچل دی
 مینه بیستگنی من همیشه بو -
 بل د چاپه مله تلخ نه بو
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده
 دمر وده له تاده
 داپالنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام د افغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی
 دی :
 (که د بهی تنیکه دغه لور شعر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نو دابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده
 دغه سوبختناهم به اریایی سرود ونسو
 کنی اوهم د بختو به لرفونی سرود ونوکبر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره
 خولکه چی د بختو سی د لیکلی -
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره ویا نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخوا کنی
 بی ویلی دی . خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیو ی کنی د بختو کنی -
 لیکلی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهی یوفرنگی بهیخته گورو
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به ویا نه
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمر یانویار نه
 دی د بختو لرفونی شعری بیکه چی
 حتما له هغه جو تیژی چی بختو
 شعردی د کوچنیوالی ارموانی دوره
 تیور کری وی . چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه ویا نه
 ووا بیسی
 له بله بلوه بختو لرفونی سندری او -
 تیور بختو لندی له دیو بخوازانسو
 د بختو هنری او شعری میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی تر -
 بعضی ترخیصات و جروحات نارینه و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام .
 # خاطر اشغوری و جالب یک طبیب
 چی چیزی بوده میخواند؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی
 به خاطر اشغوری جالب بی عماری بسر
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلینوسی مغزی
 داشت، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتم و در همین عملیات
 دریا فتم که کلا فترین و مهمترین
 جهول یا سنوسی مغزی پارگی و حتی
 دفکت و سمج دارد. بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن
 پارچه مرمی واستخوان از ناحیه ه
 انکفتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میفد...
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی
 از من بر سهای متعددی نمودند
 یکی ازین جراحان، جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود.
 # روی این حساب شامجا از سرو

صدای بیمار آن و هیچ تفریحی
 نخواهند داشت؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است زیرا زیاد تر وقت من
 صرف بیمار آن میفود، باز هم هسته -
 گی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوبتر رفع میازم .
 # آیا گاهی سفرهای هم به خارج
 از کشور داشته اید؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام . یک بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام .
 # عما که یک داکتر همیشه معروف
 و یک طبیب حاذق و بهیترین دوست
 بیمار آن استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید؟
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار
 میدگند که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام ، با آن هم پنج
 مدال ، یک تقدیر نامه ، یک قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام .
 # اگر برستم را کنجکای تلغی نمی
 کنید اندکی تر مورد زنده گسی
 عا نواده گی تان هم صحبت کنید؟
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم
 انتحاب نموده ام . شکرش بیرونیج
 دختر دارم، خانم و سه دخرم آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

د (۹۱) صح یاتی

بختو لرفونی

زیاد بریو برخول تاویزی . هسلک به
 نطع و به ویا ر
 داس له سووس منکر ی دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بیچار له ماتل نشته
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جریج
 فرج و یاسیان و تخاربولی نوزما به اودوم
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشته
 برروزمانشی لونی پار ی دین راخخه
 د هر یوه له رود بر خنده و سم تیشی یلسن
 راخخه
 بی زون راخخه . له ماتل نشته
 د زونج سوپه کی د توری به مخ -
 وکسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بفیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان و چیزی بدانند و گذشته های
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثنا در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و مرد
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع باهم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجویند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حوصلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلست یوگو سلاوی داشت
 آمده بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگو سلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چس ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گوناگون زنده گدی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او حوصلی او مردم را دیدم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که
 وانگا به جز روز های غنچه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میباید برود و پس نماند
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کویک نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلندی
 پرسید :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حوصلی برایم شاخه گلی هم نیامورده
 بهیچ در کتاتو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کالت میکرد و گفت :
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در حوصلی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را گم کند و
 پاسخ داد :
 - بله - سر طاه خون داشت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد که چرا چاه حوصلی را میسوزان
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را حوصلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت داشت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پشغرف وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

پشتوادب

به باداری می لوب اوی د کول د سوورکه
 ستروسی تریوورکه له ما اتل نشته
 خیلوورگر ولره لوب پیرزونه کم
 د وری به داینه نیه بام نیه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوبو فروس و بناد روس نه -
 بختله و نه تال
 نری زیاد و نیم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به وریوشیو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیرکوه سوری له دغه مشهور شمر
 خخه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شمر) بری اپنی دی . دغه
 د پشتو به دیره زره لجه ویل شوی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهه پیری
 کینی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیرکوه به
 وبار نه کینی نیه به خرگند و تعلیمی
 دغه وبار نه به هغه وخت کینی موز ته
 د پشتو لری قوت هم راخرگند وی .
 لوبی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کینی د امیرکوه وبار نه دین له بلوه
 زومر داوسنی لری له محاوروی جریانه
 سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویشمر خخه جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پرسی به

هجری دوهه پیری کینی پشتو به به
 فورکینی د نوو زوله اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصوالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی ((۵)
 له بورتش بحث خخه به لسنه توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادوی : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به
 موازاتو کینی وده کری لری به شفا
 او وروسته به لیکس لوبل راخرگند شوی
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکسی
 ادب د لرونوی اری ای آثار سره اری یکی
 لری یاد هغه زاره لرونوی مد نیست
 اداه ده . د پشتو لری به قالب کینی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 بیل خخه را وروسته بیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس افزونه زانکینی وده کوی
 د امیرکوه مشهور وبار نه بی لومر نی
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

ماخذ و له :
 ۱- زیری به دوه وروستو پیری و کینی
 پیری و کینی د پشتو د جایی آثار و پیر -
 المللی سپینار فری و ته د پشتو تولسی
 سوزات ۱۳۵۶ گال اسد میاشته
 نوبق العاده گله - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زیری کالنی - زیری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالسی ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بینوا پار)
 مخ ۳۵
 ۴- بینوا عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلووم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

شفا با...

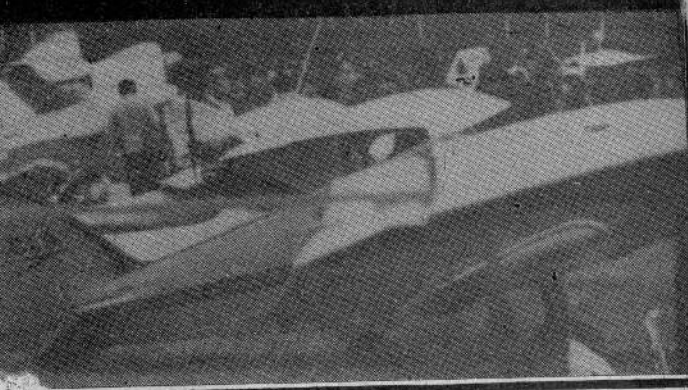
بفیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایم های تر ساجه کار
 تان نارید و چی راهی راجهت
 بیرون رفتار . برایم ما با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 ترار دارده برایم های

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -
 ضروری طبیسی که با پیدا زمارج تهیه
 و وارد گردد . دشوار میسازد . هرگاه
 طرح ترکور برقرار کرده تمام
 برایم هارفع گردیده منجمله
 برایم های ماهم مرفوع وزمنه
 برای تحقیقات و کارهای عملی زیاد
 تمسیر شده میتوانند .
 * بیسی به امید آن که ملح در -
 کشور تا همین گردد . برای شما در -
 وظایف خطیر ما ما تنها پستانسی
 تان و بیروزی های هر چه بدسترس
 میخواهم .



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



لویالتی و اطاعت

به دی ووستیو وختوکی در پرنس
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -
 نعلت به بولند کی جور شویه دغه لویه
 کی دبولند ، چکوسلواکیا ، هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نیر ، پوری نند آری بی ونیولی لسه
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ، ایواتیا - ن نیکول
 بولندی بیلوت د دیو ، ولو لویو -
 سرته رسولوسره لوی اتل ویزند ل شو ۰

د کنگل پرنج دمنوی د لویو به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسورمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراد بنارونوترمنع بسسه
 چتکی سره رواه ۰ اویان او اند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورکره ۰ خود اویان د تینگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دغه جایزه
 باید د دو وویو به منع کی رویش ۰

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است ،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ، ۶ مدال نقره ، ۵ مدال
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ، بود و ختصر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گردیده

داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا -
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس بداماد از طرف شاهدان
 شایسته گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعین الی استدیوم ((استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت کسدر
 انجامشن بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف وگاسرف یاد زدند ۰ نه ((گول !
 گول)) و کجا جمع نمیزند ((پوسه))

ورزش

مسابقات موتوررانی اروپا

مسابقات موتوررانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپرتی هم موجود نباشد ، باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -
 نیات دوش به پیاپی کرده و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نباشد
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه ها را به
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -
 نیات گرونی و جوهره بی را انجام دهد
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکشد اسه ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بهتر را دستهای -
 تا منتقل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ماکسیموم
 بهتر بود داخل وجود نمود فشار ورزیده
 نموده و سیستم همی تا را تقویه
 میکند ۰

بایسکل را در زمین ورزش

در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در صق حوض بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تصنیفات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در صق حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در صق حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوش میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلو یی به خاورو برید وکړ
لکه چې ده خپل کور پیژندلی و ما
هیڅ مرسته نه شوای کولای د در -
ید لوتوان می نه درلود د اور لمبوز ما
سپوري د وړه اوز د کړي وچې کله -
کله به زما د سر سپوري ان د مراد پښوت
وړو سید
د ه لاهم جینې وهلی :
- اجمله ... اجمله زویه ... نو
نوابه ز ...
تر ښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کیدي او ده
همغسی به منگلو خاوري را بېرته
کولسی
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هیر شوي اوجاس می وو -
وو به وینو سړي کیدي م په م
سوزید ه اوله خوږید ونه پاتې م

ماته داسی ورسپید ه چی په
سل گونوتو د خاورو په فونډ یو گو ندې
وهلی اوه خاورو خپري لگوي
غوز ونه می په دې جینو دک شوي
دو :
- مرسته !! ...
خو به دې جینو کی د اندې جینې
د مراد جینې پوره پیژندل کیدي :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
ناخایه می له لیري یوه بنهینه غزتر
غوزه شو :
- چیرته پې ؟ کم دې ؟ ...
و دې موندل ...
خو کله می چی د مراد تشو لاسوته
وکتل دې هم جینې کړي :
- نوابه زویه ... اجمله زویه ...
اوجس کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه اوه منگلو خاوري را بېرته
کولسی
باد د بنغی وښته لوړه لوړ ښندل
اوجاس می سوزید لی ښکاریدي اود -
اور لمبی نیښی د دې په لوړو الوتې
داوخت دا جینې به گډه اوریدل
کیدي :

- نوابه ... اجمله ... وای خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزید ه اوجاس می
په وینو نوري هم لمدیدي په دې زور
خو گامه ودراندې نوم زیا سپوري د
اورد لمبوز په ریا کی د دوي په مخکی په
خوږید وشو
خوښی لانه وې تیري چی مراد
بیرته راغبرگه شو لکه چی کم بیل می
بیداکړي و ... بنه ورته خبر شوم
نه - نه - تویک و زه هک اربان
ولاړ م اونه پوهیدم چی معلم به دې
تویک څه کول غواړي ؟
خوک برې وژنسی ؟
زه لاهمغسی به سوچونو کی لاهو
م چی مراد پخپله بنه لیرید وکړ هغه
می تر وښتو وښو او کتر می کړه -
بیوسه بنهغه پر مخی پروته اونه
پوهید ه چی ولی له داسی صحنی سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نوږو د ژوند لیاقت نه لري ...
می زویه مور ... می زامنو مور ...
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنهغه د تویک خو پزې -

وښوي بنهغه د پوي بیوس لوتري به
خپو خو محلی پورته شوه اور اولوید ه او
کوښو لکه بریوت
د تویک پزې به ماخستنی تیاره کی
ژور دکی شوي دې د ژور بنغی فسر
چوپ کر اونور مانوما هغه بنهغه فز وانه
وړید چی خوښیې مخکی می زمانو وړنه
دک کړي وو :
- زما ښکلو بجیانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منغو وروسته مراد د اور په
لوړیدو دانگل تویک می وړگدار کړ او
جینې می کړي :
- اور غوزه هم یوقاتل شوم ...
بیایې بنده واخیسته اورد لمبوزه مستگل
کی وړک شو خوماد اوجینې لاهم
اوریدي :
- زه یوقاتل م ... ماوژنی ...
زه یوقاتل م ... ماوژنی ...
د سپین زېري می کیسی لا دوام -
درلود چی ناخایه د خځه په کورته کی
بیا غوفا جوړه شوه :
- زه یوقاتل م ... ماوژنی ...
زه یوقاتل م ... ماوژنی ...

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ویلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لند پسر
است و اگر بخوایم با موسیقی امروزی
فیرویلون را آمیزش دهیم باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
نماییم
باید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند - نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود - دو
قالبا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند - سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... یکصداد زیادی به شهرت
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند
شده اند
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پو -
مران جوان احتوا نمیکند
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور عزیز ما ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود

لومړی فصل

د مال ښښن اثر
د ستا له پاره



د پوي بنغی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کیدل د پیر امله د پسر و
احترام وړ هوانو ښو د پاره پسر ي
پېچلی ستونزي رامینځ ته کړي دې
د جیفرې وید د پاره هغه شهه
چی په فیژیکسې ټول په دراند ه خوب
ویده وو او دې چه د شپې تر دروږجو
پورې وښی پاتې د پیره نا ارامه شهه
وه
له پوي خوانه ایلزي دوگان چی د
جیفرې وید د مور میلمنه وه حق پسی
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري که
څه هم د خونې وړش نه وې تر ل شوي
له بلې خوانه ایلزي یوه ښکل -
مخوانه بنهغه وه دې له ج فرې سره -

کوز ده کړي وه دې د خپلی خونې وړ
خلاص پري ایښی و او د دې د اساده
عمل یواسی به انسانی کړ ووم و باندي
د دې د پوره باور ښکارند وې و او شاپد
هم هیڅ مفهم می نه درلود
د مثال په توگه شاید هم د دې -
مفهم د اوه چی د شپې په دغو د و پجو
کنی له خپلی منی سره یوځای کیدل
یواسی د جیفرې هیله نه وه
جیفرې ته د اخرگنده وه چه په
ایلزي باندې د پیر زیات گران و
د پو هم احتمال لري چه میرمن وید
دده مور یوڅه ناڅه پوهیده چی د
ایلزي د پاره می د خپلی د خوب د خونې
پوي خوانه اوجیفرې ته بلې خوانه

دری په دوو کچې

د خوب خونې ټاکلې وي
په پوره یقین وای شوکله چی جیفرې
وروسته له دې په چه ورو وید می ایلزي د
شپې د مخه می د پاره مچ کړه خپلی
خونې ته لار او هیڅ کومه بده هیله می
په زړه کنی نه وه تیره شوي
د پیر امله می د ایلزي د خونې په قتل
کنی د کونجی د سرخولو اواز ته فز -
وښو خور دده دا فز ښول می فایده
وو هیڅ شی می وانه ویریدل که
جیفرې دده دا اواز اوریدلی وې اوسرو
په ویده شوي وې
جیفرې ته چه برتوگه او وښښښښ
اورد د خوب کیسی اتوستی وو -
هیڅ خوب نه ورته سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و هغه
فوز ښولې و خو یواسی خدای پو -
هیده چی دغه د پاره (دده نیښی
د شپې په دغو د و پجو کنی د پوه روغ او
نورمال هوان له بنغینه چتله الوته
دده بدن تود وه حتی خولی تسري
بهیدلی که جیفرې مینه او شهوانسی
احساسات سره یوشی او یوشان ناروض
وې نوبه جیفرې کنی د اواز په
د پیر انراطی شکل موجود وو
دده فونیشل په دې وپوهنې کله
چی دده زړه دده تن او دده روح
له هغی سره د یوځای کیدو د پاره
تړي دې نوبیا ولی دغه تړوت اورسم
او رواج نن شپه دې له ایلزي نه
جلا ساتی
خو ایلزي دوگان چی پوه هوانه او
ښکلی هنرمند وه هیڅکله می په
زړه کنی می له پاکو هیلو نورڅه نه او
نه می دده ته نورڅه تمایل وړنکاره کړي
و جیفرې نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کړي چه د ایلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کیدل دده د بلنسی
مفهم لري
(ولی نه) د هغه شتمنه مور چی
په رسم او رواج باندې سخته مقیده وه
او برې ټنگاری کاوه د دوي خندوه -

خو اخر دده او ایلزي سره کوز ده کړي پوه
او واده می هم کاوه دده له ایلزي سره
لیونی مینه درلوده په یوه کور کنی
د وار ه سره بیل کړي شوي وو کا شکی
ده یواسی دا جرات کړي وې چی په
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته ورفلس
وي
ولی نه ، او بیا هم په یقینې لاول
ولسی نه
په واقمیت کی جیفرې د اجراء
و کړ د شپې په دې وخت کنی پسی
پو اخیستوب نه شوی زلفی دده په
خیال که جیفرې ایلزي هم دده فونډي
په دې ناروض اخته وې نوبیا په
ارومو ترڅو چی دې ورنش ارامه
خوب ونه کړي خوا احتمال لري چی
خوار کړه نجلی ارامه ویده وې
کله چی له بحان په راپورته شو اوسه
د پوه کراري سره د خپل خوب د خونې
وړه ته لار زړه می ورو وید الوته د
ښوونسی د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر
پښو لاندې کوي په د پیر احتیاط می
ور خلاص کړ ودرید او بیا می فز
وښو خدای پوهیده چه دغه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه په
پاتې په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بشتابه تصویرهای شنیدنی عمل نماید و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استید و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و هنر کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .
خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
درده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق
شما هستید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا
بر جسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احسا
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما می بینید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را
از پت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟
نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میبهرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی . یاد ردی پیر و
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . منان ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران . مرتضی باقرا . منون مقصودی . هانسه
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی
منان ملکری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بفياض صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چی داتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام هاي استوار) او (ارمان کی) چی سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان خرگند کړی .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم) (توري خپري) ، (پښیانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجوره کړي ، او دمر کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي ماناچی موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له محترم واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د (د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و .

(ارمان) په نامه سینمایي پښتو فلم موم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بري تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي خه ده ؟

د داچی زه د خاوند وي افسوس ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغولو د و سرته رسول تشکیل شوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د خاوند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښوړو ټولنیزو بد رفتیو په له منځه یو لوکی د خاوند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا-

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي خای کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ - کال د میزان د نهمی د خاوند وي د

ورس می په ویاړ مود و تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لید ونکو توجه

یو وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بري سرته رسولي . پښی منفي رولونه په لید ونکوا و

اوبد ونکو کی لمانگري همگی العملونه رامنځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

منفي رول لوپخاري بیخي منفي انسان بلل کږي . حال داچی د منفي رول

لوپخاري په بالکل د ټولنی یو منلی شخصیت وي . آباء هم کله د داسی

لید ونکو د کوم محکم العمل سره مخامخ شوي می ، اوکله یې منفي رول هم

سرت رسولي . په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت)

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم کی ما د قار باز رول سرته رسولي و .

فلم یوه صحنه داسی وه چی (د ورسی له خوا موز قار وواهه ، په قمارکی زما پلو-

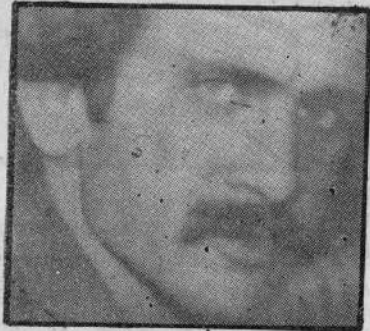
نکی شوم چی بیسی خلاص شی نوز ، کورته هم د شپ می طرفه د خپلی خور

کا نه اونوروات فلاکم ، هغه خرغوم او بیباک قار وهلوسل کم . د قار

جریان کی آخ وده او جنگ پښیزي او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته

(مرگ) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون د پردی له لاری خپور شو د و ورسی

وروسته د کابل ښار د طره بازخان په څلور لاری کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیو د تلو وده کړي وه ، خو



خود تپقی لانه وي تپري شوي چی د ښو د مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تپري دي

زه می وپژوند لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتی زه وښکلم (. . . وشر میز

چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . . بی شرمه) . دي خبرونه ماکومه بنده

افزیه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د احمکه زه پوه شوم چی په فلم کی می

راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولي واپه لید ونکوا او اوبد ونکو می د پره

افزیه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولوبه وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان

راغځه هیږی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوشت

می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته موهنري

مفر کړي .

په رڼو هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولو اوله بهرنیو هنرمندانو سره د مجبو د تبادلی امکانات شته . خو زه

لايه دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړی .

په آخره کی که راته وای چی - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و . زه د کورنیو چارو وزارت افسرم ، او د راد پور په پوسی خپرونوکی د ندم

اوجی مرگ موه خپریای ته ورسیده . نو ستاسو هم په څه ښه

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "راز دارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. راز دارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید و با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام خود شما نشر و چاپ شود...

بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و راز دارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستانان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "راز دارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود و به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه در انسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق و ضعف کند اما خوشبختانه "راز دارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "راز دارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده! عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروزی روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "راز دارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد و به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه و برایت تو نمندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "راز دارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند.

احسانند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجار های غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسورول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسورول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"راز دارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعر های میزون و رسایی فرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل راز دارباشی جنگه زد و پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید راز دارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن راز دارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسورول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید سپرد نامدا رباشید.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیبیل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین" جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگه جا آدمیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهار بهای گون گون دانگهر مسا میخورند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سر انجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشویم که چی وقت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپیل خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار سپاسگزاریم و فکاهی تان مسزه نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "راز دارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "راز دارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سر انجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده گی نهاده ایم و اشک سوزان بر کاره زمین آن نمو مهر مزم اسما روزی فرا خواهد رسید که چنگال سرکاه حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بوده از ما باز میستانند. آن وقت در محاسن که شاعر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این شاعر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعمه دولتی به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عمیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرود گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید و خم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارساله دوستان

حبابه نوبه

سرجوانی به یکی از ملی بره های
شهر سوارشد نگران موترآمد وگفت شما
کرایه تان را بدید . بر گشت من
محصل استم بول ندارم . وقت که مامور
شدم کرایه مید هم نگران گفتم آن وقت
که مردم را پوست کردی باز کرایه مید هید
پسرجوان گفت قربان از دست گسرا ن
فروشان به مردم پوست مانده که من
پوست کنم

ارسالی محمد ناصر امیدی
از سزار شریف

- دست های خیلی کوچک اگر از مرد
باشد دلیل معشوق بودن ایده ها
و داشتن فرایز ظالمانه حیوانیسی
است .
- دست کوچک ولی نه خیلی کوچک
دلیل ظرافت فکراست .
- دست های متوسط بزرگ نشانده
داشتن عقل سالم است .
- دست بزرگ نشانده علاقه داشتن
به جزئیات است و اگر خیلی بزرگ
باشد ، این علاقه به جزئیات بیحد
و سواس میرسد .

انتخاب از هلی حکیمی

چشمه حیره

آنچه که بر قضا و قدر فایز آید صبر
است .
آنچه که آدمی را میقل مید هسد
کار است .
آنچه که کهنه اش به تراست دوست
است .
آنچه که پیش از مرگ آدمی را میگذرد
نا امید است .
انتخاب از (رويا)

شوق سیرت

شکوه سید حبیب
تا زبانه تابه دست باد هسد
هسته
آه
تا زبانه چه زود
رنجه من هسود
ارسالی : ترانه

معلم : کدام نام بر بده وزن شعری
را مرعات نمیکرد .
ناورد : اسحق یادم نیست ولسی
همینقدر میدانم که فیصل از
اختراع ترانو شعریافته است .

ارسالی لیلان نوح

من بیچاره بسمل در شب تار
چه گویم چون به دام دل افتادم
ز دردم هیچکس آگه نگردید
به کجی بیخود و بیدل فتادم
سرد و از لیلانک پنجشوری

خسته

هرگاهت خنجرلیست
تغزلی تا از صبح به سار
به دل اویزمیزی که سار
من به سمرات نگاه تو خدا را دیدم
که به صد لطف تو خدا را دیدم
من به چشمان تو دیدم که خدا
دل به آن چشمی که خود ساخته بود
پاخته بسوز
انتخاب از معشقی سوزش

حکایات

یک شانه صبور که در معبدش نه
بی اختیار این سر حسرتکتبیده را
یک دست بی ریا
تا طفل گیسوان مرا مادری کند
یک خیل هم پرستی آرام یک صدا
در گوش من ، به عاطفه تا قصه سرد هسد
تا در بنه شان
جاری کم سراسر در یای درخ خوش
مریم محمود

بار عیسان

آن برهوشک ما نادیده رفت
ناله و زاری ما نشنیده رفت
گریه ما بشنیدم سوزن از دیده رفت
گریه ام را دیده و خندیدید رفت
سالها بودم گدای روی دیده رفت
بار هجران شما بخشیدید رفت
طاقت از جور جانان طاق گشت رفت
صبر طاقت از دل نشورید رفت
هر که عاشق گشت باقم شد قریب رفت
از گلستان خار تم را چید رفت
چون وفا در روی خواب زره نیست
سطلی از درد جفا نالید رفت
محمد محفوظ بخلص

درد و ناله

درد و ناله شیخی در دونه یادوم
داخیل خوری گریهاتو سیلابونه یادوم
بحال می هسی خاندی زمانه او که تقدیر
بچیزونه ساله لاسه جهان ستونسه یادوم
درد و ناله شیخی هسی مثالونه یادوم
درد و ناله شیخی هسی مثالونه یادوم
درد و ناله شیخی هسی مثالونه یادوم
درد و ناله شیخی هسی مثالونه یادوم
درد و ناله شیخی هسی مثالونه یادوم

عزل

زبان آتشی زده در نبرد و ناله
ستا د بلیتون نم در نبرد و ناله
نیمه ستاره له مانه مجدیدی به ناله
مری آموخته به بتجربید و ناله
غریبی چن بزی خوری خونم و ناله
تلا در ناله آسوس و ناله
لا در ناله آسوس و ناله
لوی می زبا او ستا در ناله
دان من کل در ناله و ناله
ربیع الله زره سواست

سورخ



تجهه و ترتیب از ستوری عهدی

دل موش در سینه پلنگ

پری زیبای از جنگل می گذشت
 زهر درختی موش کوچکی را دید که
 سرش را از سوراخ بهرون آورده است
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف
 نگاه میکند. موش مترسده که از سوراخ
 بهرون بیاید. پری زیبا به موش گفت:
 دوست کوچکم ه از چه مترس؟
 موش کوچک گفت: " امروز صبح
 از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده - است .



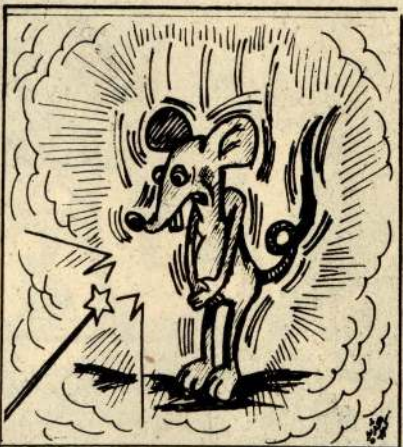
دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
 نس دانی چه نگاهی داشت (نگاه -
 هشن دل را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
 پری زیبا خندید و گفت :
 " از سوراخ بهرون بیما و چشمهایت
 را ببند . من کاری میکنم که دیگر
 از پشک مترسی . " موش کوچک از -
 سوراخ بهرون آمد و چشمهایش را بست
 و حتی آنها را باز کرد ه دید که به -

فراموش کنم .
 پری زیبا خندید و گفت :
 " از سوراخ بیما و چشمهایت را -
 ببند من کاری میکنم که دیگر از
 سگ مترسی " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود از سوراخ بهرون آمد و
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
 کردند که به صورت سگی بزرگ و زیبا
 درآمده است .



باز چند روزی گذشت . روزی پری
 زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
 درآمده بود دید . دید که باز هم
 در سوراخی پنهان شده است .
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
 " دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟
 " موش کوچک که حالا سگ شده
 بود در آن روزناز هم پشکی را دیده بود
 و فراموش کرده بود که خودش سگ
 است و پشک باید از او بترسد . از -

چند روزی گذشت . روزی باز پری
 زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
 درآمده بود دید که در سوراخی پنهان
 شده است و می ترسید . پری زیبا
 از او پرسید :
 " دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
 مترسی ؟ " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود ه در آن روز باز هم
 پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش
 کرده بود که خودش هم پشک است
 ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان
 شده بود . ولی خجالت میکشید که
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر -
 سیده است . گفت :
 " امروز صبح از جنگل میگذشتم
 سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
 افتاد . نس دانی چه نگاهی داشه
 نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز
 هم نس توانم آن نگاه وحشتناک را -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشمهایت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ نترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم ترسد پیل شده بود .

محافل علمی به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درین شهر دود
 آلود و غیر صحت خوانده است
 آلودگی شہر به پیمانہ بیست
 گزہ مکتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دهند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاج نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش هنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیانوس
 آرام بہ چشم میخورد .
 دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و
 تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہا
 لا بد ہست .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجی تحقیق میکنند
 تجزیہ بیوتروایت ہا و سطح
 سیارات موجودیت مالیکول ہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

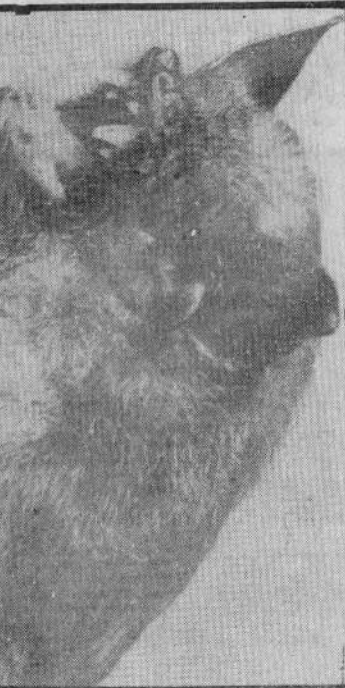
کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است . ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خوارہ موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ دی پرزندی
 جسم بہ ورائد ی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس دخیل سفزہ
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیس
 راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی
 جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان
 لہارہ خوارہ موسی . ہو بولہ
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



تولید برق در ایران

غورد تریه دریای اریتریا ۸۴
 قطر طول دارد. این دریا
 از یک منبع بزرگ که از کوه های
 شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه
 گرفته در جزیره "گادا" -
 ایالتها تشکیل شده است.
 این دریا با وجود کوچک
 بودن خود چندها اسباب را
 در مسیر راه خود به نگردهای
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
 طرف توربین استوس برقی را
 که انرژی برق برای خانه های
 دور و پیش تولید میکند. به
 گردش آورد. در هر ثانیه
 * این دریای کوچک آب
 * ۱۴ متر مکعب آب در روز
 * و در تابستان هر متر مکعب
 * آب آوارده و در بهای خود
 * چندین بل دارد.

انرژی هسته ای

قرار معلوم چتری اولسهار
 در چمن اختراع شد. البته
 برای جلوگیری از پرتو اشعاب
 نه برای رفع بوی بسیار آن برای
 اولسهار چتری در انگلستان
 در سال ۱۷۵۰ راج پیدا
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب
 ناس در هوای بارانی در
 لندن با چتری به کوبه برآمد و
 مردم را متوجه خود ساخت.
 این عمل وی از خود طرفدا
 ران و دشمنان داشت و از
 جمله دشمنان این کاروی -
 گادی رانهای لندن بودند
 که میگفتند: لندنی ها از این
 به بعد در گادی های سر-
 پوشیده نه بل در زیر چتری
 خود را پنهان خواهند کرد.

تاریخ علمای خطی طی قرن دهم

در آرشیفی به نام ماتی نا-
 دران که در مرکز ارمنستان
 شوروی هروان مومیت داده
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
 آثار طبسی موجود است که
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن
 دهم میلادی میباشند و در
 مورد اناتوس ه فیز یولژی
 و پتالوژی نوشته شده اند.
 درین اواخر دانشمندان
 ارمنستان شوروی به مطالعه
 این آثار پرداخته اند. از
 آن چنین استنباط گردیده
 است که در آن زمانها
 یعنی در حوالی آغاز قرن
 دهم میلادی از گیاهان طبی
 تا اندازه زیاد در تسداوی
 * بیماری استفاده میشد. آن ها
 * از مواد زرقی که از عصاره
 * افستین گزنه (hattie)
 * و (gramwell) تهیه
 * میکردید. در برطرف نمودن
 * سنگ های کرده استفاده
 * میسوده اند و همچنان آنان
 * تو مورهایی را به و -
 * (Leopardgroundel)
 * बना تدا وی میسوده -
 * اند.



د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
 کی هغه مقام لوی لکه زمیری سی
 چی دسنگل به حیواناتوکی لوی.
 طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا)
 به نامه یادیزی. دغه گوریت له
 خعلو. اوخاشو تخمه داسمان
 خکوفرونیه سرونوکی بحالسه
 جوروی. هغه خیل خواره د
 لسیلو الوتونکو سوو. او پسوور د
 نیکار به ترخ کی برابروی. د -
 گوریت بیابوری و زبونه هغه ته
 ه لوی او او زدی الوتوی توان
 ورنیسی. دغه نیکاری الوتونکی به
 شمالی امریکا. اروپا اواسیا کی
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ
 به وریخ به لزیده و دی.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری
 گسترش خواهد یافت.
 * طبق این معلومات ه دست
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-
 سر جهان مبتلا به ویروس ایدس
 * شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
 صد اشغال ه حامل این بیماری
 * خواهند بود. این کودکان در
 سنین پایتتراز پنج سال خوا-
 * هند مرد.
 * در حدود ۲۰۰۰ طفل در
 ایالات متحده امریکا حامل این
 * بیماری تشخیص شده اند چنهن
 * فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰
 * طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا
 * به ایدس شوند. ایدس در بیسن
 * کودکان کشورهای حوزه کارابهن
 * امریکای لاتین و آسیا انتشار
 * یافته است. علاوه این بیماری
 * زنان و کودکان کشورهای امر-
 * یکایی را در جنوب صحرا به معرض
 * تهدید قرار داده است.
 * طبق محاسبه سا زمان صحن
 * جهان هم از کم یک میلیون زن
 * آفریقایی از ویروس ای-
 * * بیماری آسیب دیده اند. مطا-
 * * لعاتیکه در شهرهای چندین
 * کشور آفریقایی به عمل آمده
 * * نشان میدهد که ۲۵ درصد
 * آن ها حامل این مرض است.
 * چندان امیدی وجود ندارد
 * که واکسین موثر علیه ایدس
 * * تا حتم قرن حاضر انکشاف داده
 * * شود. با آن هم کارشناسان-
 * * بین المللی به این باورند که
 * * احتمالاً از افزایش خطی سریع
 * * این بیماری جلوگیری خواهد
 * * شد.

شرح جدول نوروزی

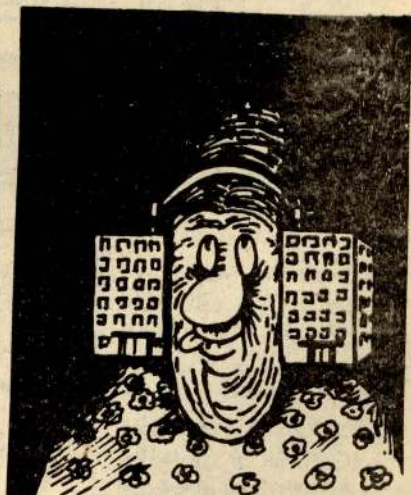
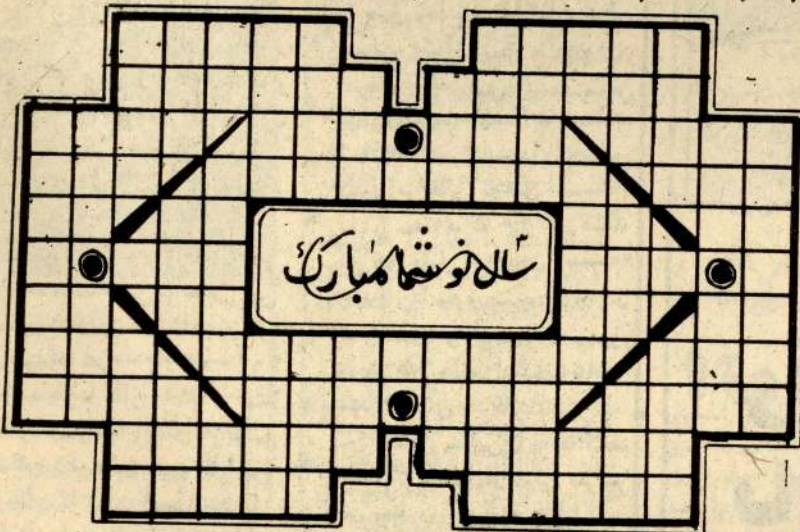
س
ر
گ
م
د
ع
ا
ه
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغفر خا -
- نمبا ۲۰ - یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۲ - با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴ - اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵ - عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶ - درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - موی سب
- ۷ - آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زبنا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹ - پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰ - یکی از
- خواننده گاه لوج ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱ -
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲ - با

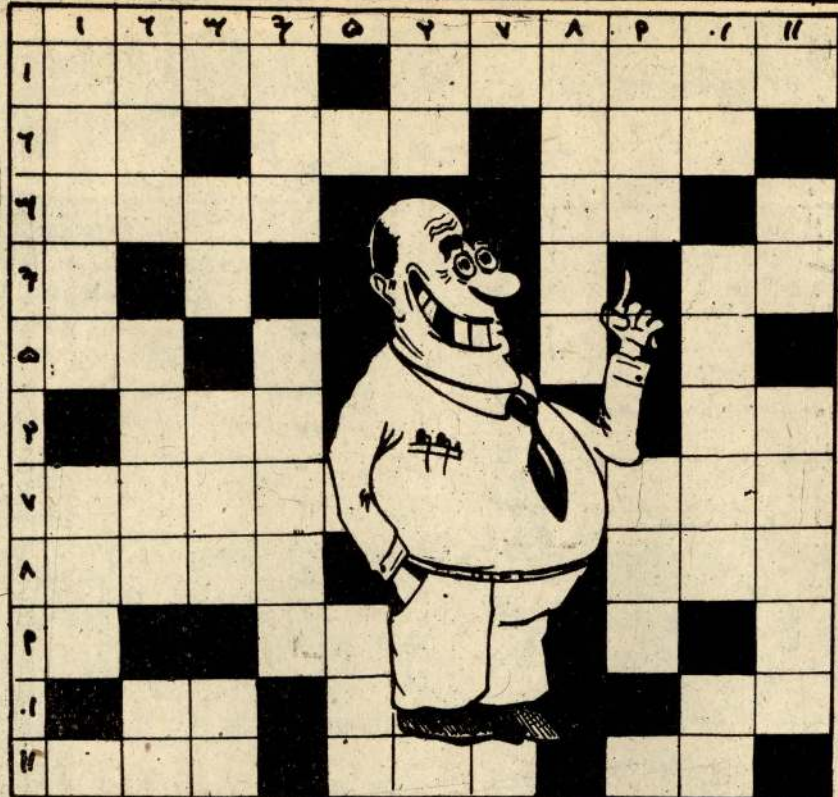
- مست که نمیند نغانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳ - یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلوسیا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴ - عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامه کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵ - تکرار حرفه
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نرو ش
- ۶ - از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷ - اسم کوچک
- هنر پشه فیلیم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸ - کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹ -
- ۱۰ - قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱ - عده اهالی يك هزار
- بکند و بازده ۱۲ - از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوش دوستان یا مردم
- ۱۳ - تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اشاره ۱۴ - هر -
- چه کهود نرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵ - زمانی شاعر
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- موه پخته در شکر ۱۶ - کسور
- فراشته - سنگ نهر - ۱۷ - از خوردن
- نمبای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کار تو نیست
و در این کارون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تارک
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- پکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخرنیت - نشه

- ۱- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۲- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و دهماوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رتگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رتگالی
و خواهه همدیداه جراحی بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رتگالی میتواند وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلیلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک را به -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بپردی برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و ما مور پول
نداشت و شرتشند سند را به محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بپردی بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلیل قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و فاسد باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تازار با میخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قریب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً آنرا امید و ابرم می کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در مسابقات تان با مردم آرامتر و مهربانتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تان شردن نشود . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . گردش در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق و روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر باشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از دیدار شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با جرات باشید و حین دیدار بهتر است حرفهای تانرا واضح و پوسته کنده به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سری آن بروید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت لڑنے تقسیم میدے
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہ قسمی و منیر کار ہبہ لکڑی ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای همیشه
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ۵۰۰ خانوادہ -
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -
 کان مرحوم از بازارگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

بہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرهنگیں سلسلہ
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراهم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرهنگ و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیارون د ازند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرهنگیں و مجلہ
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**